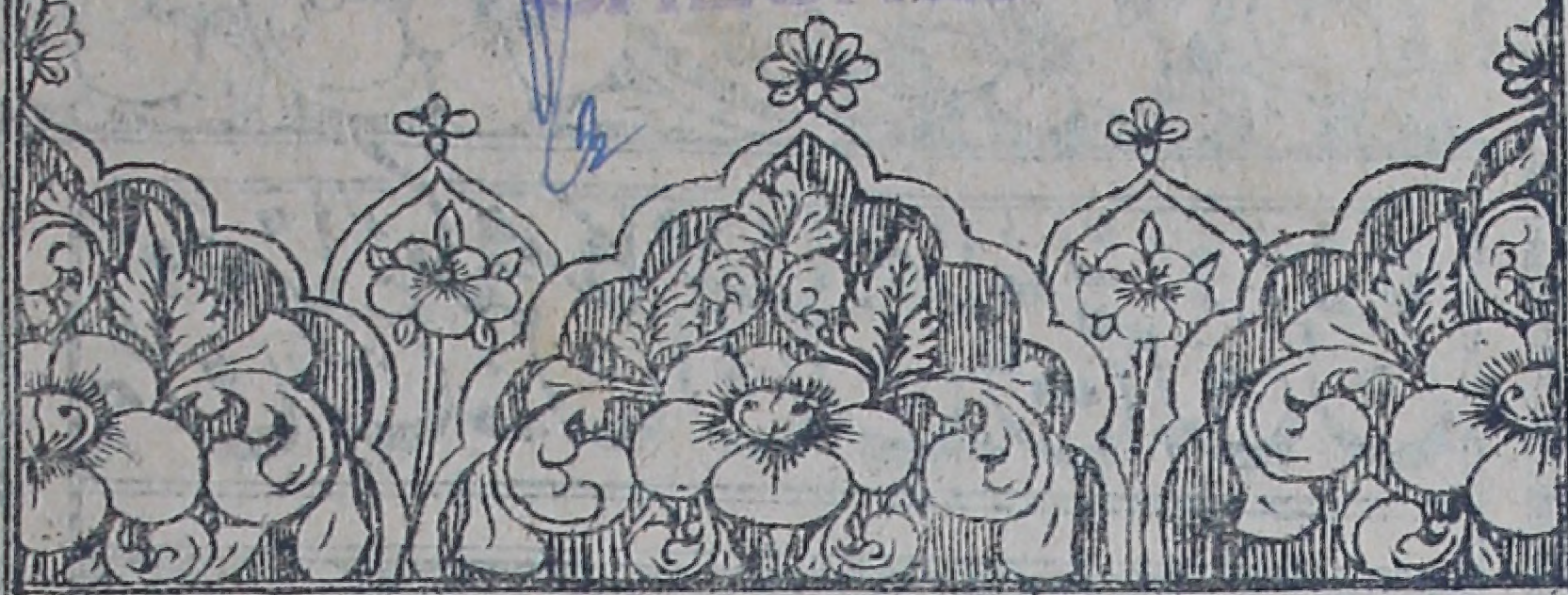


مطبخ و نشی نوکیش کالو و طبعین مقبول همان شد



CHECKED



بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی تعالیٰ شانہ عن الشرح والبیان وتقدس بیاہ عن النطق واللسان باسعی

ای آنکہ سعی منظمی و شاری	مشکل کہ بنامہ گنجی از بسیاری	الطلم از تو مردوت و مقفی مفدہ
نثر از تو مرخرو مسجع عاری	والصلوۃ علی الفصح العربی بلغ	الحکم محمد دالہ واصحابہ وسلم رباعی
اسے منظر حق آیہ نوری بخدا	در منظر خوش بقیموری کسدا	این جملہ مظاہر از تو برگرفتہ ظهور
ترنشی انشا فی ظہوی بخدا	اما بعد فالعبد الضعیف الراجی اسے	رحمۃ اللہ القدوسی ابو الہیین

عبد الزراق بن محمد اسحق حسینی سورتی غفر اللہ لہ ولما معروض میدارد کہ درین ایام حکیم بعضی  
از اغرہ تحقیق و تفتیح محاورات و مصطلحات کلام تائنت الیتام فاضل نذر عالم متبحر و سلف  
نیجۃ الخلف شاعر بے بہتا منشی یکتا سالک مسالک تازہ ادائی مالک ممالک سخن پیراے  
بحر موج نکتہ انگیزی و کمر ریزی نورالدین محمد ظہوری ترشیزی رجوع بکتب لغات مشمل  
فرہنگ جہانگیری و سراج الاصطلاحات و مصطلحات الشعرا و برہان قاطع و منتخب اللغات و غیرہ  
کہ حاوی مصطلحات محاورات شعریہ متاخرین اند آرد و ہمہ ہر سہ و بیاجہ و بیخود ز نانہ بازار کلام  
آن تقدای سخن کیجا نمودہ بہ تصحیح و ترتیبی بر و اختصار و از بسکہ نسخہ اسے غلط بسبب خطاے  
ناسخان حکم نسوخ و تہذیب صحت ساند یک نسخہ مجلد ساختہ تا آنکہ در سنہ یکہزار و دصد و ازوہ ہجری

جملہ شاد و شادین و خوشی  
را کہ شاد و شادین و خوشی  
است بیان و بیان و بیان  
در زبان و زبان و زبان  
و تفتیح و تفتیح و تفتیح  
باز و باز و باز و باز  
معدلات و معدلات و معدلات  
خطاب و خطاب و خطاب  
این لفظ با اشتراک  
تخلص و تخلص و تخلص  
طالع و طالع و طالع  
محمد و محمد و محمد  
از ان و از ان و از ان  
نشد و نشد و نشد  
فاسد و فاسد و فاسد  
بغیر و بغیر و بغیر  
و تفتیح و تفتیح و تفتیح  
پیل و پیل و پیل

Handwritten signatures and notes in the bottom right corner.











رعایت سخن است و الای نیازی آن برگزیده در گاه بی نیاز ظاهر است و آفتاب نفی  
عیب خفاش طبعی است نه اثبات هنر صاحب بصیرتی اگر توفیر نخب در دعوی بین عین معامله  
دیده با کمال بجوهر خاک آن در گاه دیر تر بهم رسیده و در طرفی نتوان لبست بهی خسران زبان نامه  
این در و نفس آه این ملال کراست تبصرو آئینده از تاسف گذشته جانی برو و بشو و بحال غم  
خزم خود بپل تصمیم در اثبات مجال تاخیر است اراده بر و باز و شوق سوزان بگویند سخن بجز نقد بر ربا

خوش آنکه بپوده ساری تو شود	در منزل دل جایتو جای تو شود	و امان نقاب جلوه رحم شد
هر چیز بحر تو رونماست تو شود	ایضا از شعله مهیغل ده ام	جوشیده شکر ریش خطل ده ام
در آرزو آینه دیداری	در دیده هر بار صقل ده ام	باذن فحوائص عالی غزلی بر صفحه

حسب حال مرقوم میگردد و امید که از نظر فیض اثر پر تو سعادتش بر وزگار مجنون پر ساز و غزل

از دم تیغ نگه تن به پیدن دهم  
 از روش جلوه آه بآه افکنم  
 بند نقاب بکشم تیغ و تریج آورم  
 از خن و خار رسیده جیب گلستان کنم  
 فرق بر دیم پیش دست نگه اشت زخم  
 گوشه دامان آه ماه تیره کوه ضعف  
 گنگره ایوان وصل گرچه ندارد کند  
 بهر تماشای حسن در ره شب از عشق  
 توی پرهمیز اگر و شکستن درست  
 آمده نزد یک لب حرف کسی دوریت  
 بستم نشد چهره حیف و دیده بصقل برم  
 محل دل در حرم پائے بدامان کیشد

۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰











مقدّمات ظهیری

نمودن این کتاب  
بمنی از اسن  
بالمعنی  
مقدّمات ظهیری  
نمودن این کتاب  
بمنی از اسن  
بالمعنی  
مقدّمات ظهیری  
نمودن این کتاب  
بمنی از اسن  
بالمعنی

نمودن این کتاب  
بمنی از اسن  
بالمعنی  
مقدّمات ظهیری  
نمودن این کتاب  
بمنی از اسن  
بالمعنی  
مقدّمات ظهیری  
نمودن این کتاب  
بمنی از اسن  
بالمعنی

نیافریده خدا نون متصل بایا  
ز شرح منبع علم تو پاک و منوع  
گرفتند گران گشت دهن و در  
کند جام تو پر از باز ازادی  
بست نی نی پیبه در دمان ندا  
هنوز ابر حسامت گشته است بلند  
قام بوصف ضمیرت چو برگزینا  
علت یرقان طمع گرفت ارم  
چرا اسیر باشم بستره احشا  
همیشه سده افلاس جگر دارم  
نیکند ز کند خناق فاقه ربا  
و به بجای متفقو رنجت بد کافور  
که مستحیل شود غم بمر صفا  
کجاست سهل تقویایم جو دگر  
طلا و نقره پایے مگر کنند طلا  
ز سمّات درم و ز محللات این  
کنج در و غم و تخم حسرت این  
پرونده ام نخت چون دایدنبا  
که موش خانه مار امیر و عضا  
از نمیر و دم لقمه های غم بگلو  
پیر که یافته خوش خوش صرع استیلا

چراغ نبرم ضمیر تو ثابت میسا  
بقامت علمت رست خلعت تقوی  
موجست بنام تو نظم فصل و خرد  
و در بنام تو آواز کوس ستغنا  
چو بام هیبت تو دیده بر مانه کشود  
که آب گشست از سر عدا  
عجیب نیست که از زمین گیر می تو  
عجب نباشد اگر زرد باشد م سیما  
کشیده غم ورق سینه مسطر  
که غیر شربت دنیاست هیچ و ا  
ندیده در پبحران یار سپه من  
چسان بجله دل آورم عروس جا  
نیافت ماده احتیاج لضع هنوز  
ز بلغم لزج خلط مثلے اعضا  
اسیر صدمه صم ساخت گر خجیل  
ز قابضات قسم و ز مرطبات بکا  
تفقدین این احتیاج را چه علاج  
در سخانه روزی نرند حیرت با  
بدفع تلخی صفا و جوع چاره نخت  
زمانه تانند هر حسرتی ز قفا  
بضعف من بگر ص من کمن گریست

گیاه گلشن جو د تو سدره طوبی  
ز بسکه دست سخا تو بر جهان مرف  
فرین ست بوصف تو شرفم و کا  
بجذب ام کشی حرفی زبان سوت  
ز بیم نقطه بیانا فکند جمیم صفا  
بقطرگی مه و خورشید و روات حکید  
با اعتدال جبهه نبض موجه دریا  
ز مانه رنجته شور آب حرمم درق  
که شرح لا غریم را قضا کند انشا  
چه حاجتست که بر گز گلو ز می  
کس ز شربت عناب علس و شفا  
چرا همیشه نباشد دمان عیشم تلخ  
تام عمر تلف شد به نختن سودا  
چه سود صندل و کافور صدع نیاز  
چهار چرخ دوا ی زمانه کرد عطا  
بجوس نشه عین از مفرح نخم  
ز عود جوارش نساخته ست قضا  
رسید کار بجای ز ضعف بیوتی  
ز شد غصه نمد دمان من حلوا  
ز آب و آتش خواری خدنگلدر  
که بهر طعمه رود در دمان تیر قضا



در لب و غنای زخمی نافه است بخت  
 مگر آب هوا و دگر کشته خود را  
 چه کرده اند درین شهر فرو شاعر  
 قرار معنی شاعر چه داده اند گریه  
 برات خوشدلی این شکسته باقی چند  
 و ز بدل گنج بیست حق گزاری ما  
 اگر در صدد گوهر شنا بنهند  
 همیشه فیض گدازد ز عالم لایا  
 خراب نده از کس نیم سیرم  
 چه برگذافت تقدیم بجهت صدقنا  
 خموشیم چنانیست که اگر روز  
 که هم درازی از سلب گشت هم  
 گرفته کتیبه ز جامی دگر بدل و تر  
 قصه از نخیله بر فرق شمشیر را  
 با تمام قدر و ز عیش بدست  
 خدا جمیع مجبان او مخصوص مرا  
 سجده دائمی بود مناسبت  
 دست برین نکند شعله انگیزی  
 و از جگر نقد بر انگیزد و  
 شامایمه این دیاک را  
 شراب شفق و زخم شام از دست

رسید جان بلیم از یوست سودا  
پس من زن تا خاطر اگر نگرفت  
که هست قایل شان با حق و حق تا  
نشسته بر سر خوان بلا فقیه اند  
نوشت خاتمه بر بر بر عنقا  
برای فروش من از پسر است اند  
نداده اند شهن حق شاعران گدا  
بمدح گرچه بر صمیم بصارت دانا  
در خشک پای روان نیاز شاخدا  
ز دور انیمه قهر و عصیان جوهر  
نهد ستیزه ام نگشت لب غوا  
فلک نیست امر و داده است عمریت  
ندارد انیمه از ارتقا بلیت  
همیشه تا شگفت در ریاض طبع بشر  
ز غصه بادیه همچو پنبیل سودا  
اشعار شیم ترا پره خود کرده بدین رقم  
کرد پیری مدانیک نجمیدن رقم  
ریاضی از شیم موسسین قیاس است  
کام شد روزها شب انیمه است  
تراوده طارم تاک را

قناعت مفضل از این یار بست  
 بچند بیت دگر جمع هست بکش  
 خراب ک و تیر اکابر عصم  
 کشید از چهل آندگی ز جام ضیا  
 کس نکره زبان در رعایت شاع  
 چو کاخ مدح بنام کس کند بنا  
 از ان لقب شد ه این قوم گد که بند  
 عبث نمی نهیم آئینه بر کف اعمی  
 فصیح اهل زمان عجیب کمی دارد  
 ز بهر طایر حقیقت هر گناه وفا  
 زمانه بافته به لباس من قصه  
 که پوشش و خورش است عده فردا  
 جواهر یک بیجا تو رخیت نکرت من  
 را اقتضای قصا زرد خیز صفا  
 ز لکه مزین مغلطه نگه دارد  
 بنه در گوش نهادم شنیدن فخر  
 بنجد اسکندر از خاک جگر و خنجر  
 بار است و ان مانه چپ فتاده است  
 از ساقی نامه دوست شنوی  
 که خورشید اصورت حامد از دست

گویند این مطلع ساقی نامند و مقطع جوابها افتاده است و هیچکس بحال

۱۰ در غنجان  
 بالیدن خوانند ۱۲  
 و ارسته را بوی ۱۲  
 است رعایت شاعران لفظا  
 نیست چه ایشان نبل  
 چه امروانی میکنند باز  
 ۱۰ موی  
 عموم باشند ۱۲  
 است که شعر را با سببی از  
 عالم قدس باشد و بر این طبع  
 این مثنوی را با ج الامم  
 سان بن ابراهیم ۱۲  
 روح القدس ۱۲  
 ۹  
 کین و تعدی و تقاطع ۱۲  
 ۱۰ قصب افعیین طامه  
 کسان و هر که ۱۲  
 ۱۰ خنجر بر وزن بر  
 گلستان و انواع آن بسیار  
 یک نوع آن از دوازده  
 سیزده ای گویند گرم و خشک  
 است و در کرامت گویند  
 ۱۲  
 ۱۲  
 ۱۲



اینکه در این ایام  
که در این ایام

از غیبین آورده  
فیهید قدس روح و دیریم  
آنت بیکم کلام  
امده از دیرم شنیدن آید از  
نوش که بود صدوق  
و آید نظام الدین با  
نقش که در دین  
را یک شب را کند شناس







۱۲  
 شرف العالیات  
 حمد و ثناء  
 و این نام خدا  
 تعریف خدا



درین طائفه نیز اختلاف است گریه کشتن خواهی را و کشتن که فرزند و اسب شهر متحرک بود و نسبت کنند  
 و این قول ضروری بطلان است چه کشتن را آنچه مشهور است بیش از چند لگه و ده که در غیبه و آن ثواب  
 زمان شیر و نشان را بدان می فرستند بخاطر نبود و آن آگه هندی شهرت تمام دارد اما آنچه مشیر از زبان  
 و کن بران اتفاق دارند آنست که مادی و سر حلقه و یوان آفاق بود و جمیع دیوان طاعت بلکه طاعت  
 و پرستش و لازم می شد از انچه شش و یوسی پری که با هر دیو پنج تن از آنها مقرر بودند و مخصوص  
 و هر یکی در وقت خاص از اوقات شبانه روزی با تنگه معین پرستش او میکردند ام راگ و راگنی  
 بر اسمی بهمان جماعت مقرر گردید و اوقات خواندن نیز بهمان دستور قرار یافت و باقی از این  
 و سه راگ و راگنی یا شش راگنی بهر سید و آنرا چهار جا گویند چهار جا از حساب شمار افزوست حکم خود  
 دارد که از ترکیب انواع لغات تکلم توان نمود و آن آمیزش و ترکیب تصرفات حضرت آنست  
 و بعضی گویند که تعداد چهار جا بموجب استادان کن چهل و نه هزار است چنانچه شیخ عالم در راه  
 خود که موسوم باد هونل ساخته بتفصیل ذکر نموده و بطر زاین جماعت هفت سرست از هفت  
 سر گویند و نوع بشر هیچ احدی از متقدمین و متاخرین زیاد از سه سر نخواهد داشت و باقی چهار سر جا  
 دیوانست و درین هفت سر مقامات است که آنرا کرام گویند اما در انتقال آگ از دیوان بانسان و در  
 و تمسیت طائفه گویند که در ایام پیشین یوان از بانسان مواجبه اختلاف بوده و نایکان کن علم را در  
 نه مقام از آنها گرفته اند و این قول مطابق است بر وایت موز جان که گفته اند گیومرت و در مقام  
 پس با دیوان محاربات صعب بود و او بسیاری از آنها قتل رسیدند از آن هنگام دیوان متوهم گردید  
 بجهال و درشت افتادند و از نظر انسان مستور گشتند و زعم کردند و هر آنکه دیوان همیشه از او مستور بودند  
 احیاناً بر عباد الناس ظاهر میشدند لیکن ملک کن نسبت بملکهای دیگر و یواخت است آنها را بر سر  
 و جلد و حاضر نموده علم موسیقی تعلیم میگرفتند و مدت ها که مدید و عمدی بجهال نیت بهمان  
 دیوان که آنرا سنسکرت گویند و در مدح و مایه و سپهرش که کنیش نام داشت و پنداری دیگر دیوان  
 ساخته بنسبت پرستش میخواندند چه در محابد و چه در مجالس اهل دول همین رسم بودند و آنرا


۱۰ نام سرخیا  
 ۱۱ نام راجه  
 ۱۲ بای مخلوط  
 ۱۳ اسامی  
 ۱۴ حفظ  
 ۱۵ هفت  
 ۱۶ هفت  
 ۱۷ هفت  
 ۱۸ هفت  
 ۱۹ هفت  
 ۲۰ هفت  
 ۲۱ هفت  
 ۲۲ هفت  
 ۲۳ هفت  
 ۲۴ هفت  
 ۲۵ هفت  
 ۲۶ هفت  
 ۲۷ هفت  
 ۲۸ هفت  
 ۲۹ هفت  
 ۳۰ هفت  
 ۳۱ هفت  
 ۳۲ هفت  
 ۳۳ هفت  
 ۳۴ هفت  
 ۳۵ هفت  
 ۳۶ هفت  
 ۳۷ هفت  
 ۳۸ هفت  
 ۳۹ هفت  
 ۴۰ هفت  
 ۴۱ هفت  
 ۴۲ هفت  
 ۴۳ هفت  
 ۴۴ هفت  
 ۴۵ هفت  
 ۴۶ هفت  
 ۴۷ هفت  
 ۴۸ هفت  
 ۴۹ هفت  
 ۵۰ هفت  
 ۵۱ هفت  
 ۵۲ هفت  
 ۵۳ هفت  
 ۵۴ هفت  
 ۵۵ هفت  
 ۵۶ هفت  
 ۵۷ هفت  
 ۵۸ هفت  
 ۵۹ هفت  
 ۶۰ هفت  
 ۶۱ هفت  
 ۶۲ هفت  
 ۶۳ هفت  
 ۶۴ هفت  
 ۶۵ هفت  
 ۶۶ هفت  
 ۶۷ هفت  
 ۶۸ هفت  
 ۶۹ هفت  
 ۷۰ هفت  
 ۷۱ هفت  
 ۷۲ هفت  
 ۷۳ هفت  
 ۷۴ هفت  
 ۷۵ هفت  
 ۷۶ هفت  
 ۷۷ هفت  
 ۷۸ هفت  
 ۷۹ هفت  
 ۸۰ هفت  
 ۸۱ هفت  
 ۸۲ هفت  
 ۸۳ هفت  
 ۸۴ هفت  
 ۸۵ هفت  
 ۸۶ هفت  
 ۸۷ هفت  
 ۸۸ هفت  
 ۸۹ هفت  
 ۹۰ هفت  
 ۹۱ هفت  
 ۹۲ هفت  
 ۹۳ هفت  
 ۹۴ هفت  
 ۹۵ هفت  
 ۹۶ هفت  
 ۹۷ هفت  
 ۹۸ هفت  
 ۹۹ هفت  
 ۱۰۰ هفت



بایضا در نگارخانه  
پایت سی سال یا بیشتر  
باب فصل بیست و دوم  
و دوازدهم در دست مبارک  
الکسندر بن ابراهیم  
بیرونی اثر  
فصل بیست و دوم  
در طب و جراحی  
قدیر نام کتاب است و بر علی  
طیب از مصنفات بوعلی  
سینا و نوشته از فرامید سر  
بنغازیان و از اندوان  
معرب و توانین  
جمع ۱۲



R



جہانگیر



طه  
 دوستانه گاه و بای را  
 ز تبار حق نیز تبار حق  
 سالار دود ۱۲ سنه دوم و قیل  
 بار بگو تا بکبت او بر پنهان  
 جویدگی می می پس و پی  
 ججو را دسان طه بی سنه  
 پس بیت رقیب است از یکس  
 بر تو که در و بناودن بخت  
 ۱۲ سنه و دیدن و نفع او  
 دله او نم شد و از تو

[illegible]

بدانکه کلام منشور سه قسمت مرخبر و جمع و عاری رخبر بفتح تین نوعی از شعر کوتاه وزن شش متفععلن ا  
گویند و حلیل گوید رخبر داخل شعر نیست بلکه ثلث بیت است و در اصطلاح اهل انشا رخبر رخبر  
کلامیست منشور که وزن ارد و جمع ندارد و همچو غزلی است اوقات بے ذکر و اہب کار سازد  
خرج انفا س خبر و کفر و کردگار عین خسرو گمانست و پس علی ہذا اثر مرخبر اگر چه قسمیست از اقسام  
ثلثہ نشرا اما انقدر مستعمل و متداول نیست جمع و لغت آواز کردن کبوتر و قمری و آواز کردن شتر مادہ  
و سخن با قافیہ گفتن و در اصطلاح عبارت از برابر بودن دو لفظ او آخر فقرتین است چنانچہ آواز  
قمری و کبوتر موافق یکدیگر میباشد ایراد او آخر کلمتین است بحسب موافقت یکدیگر جمع گفتن در این  
منقسم بود بے قسم متوازی و مطرقت و متوازن توازی یا ہم برابر شدن و متوازی با ہم برابر  
شوند و در اصطلاح جمع متوازی ایراد بودن و لفظ در قرآن و آخر فقرتین است در وزن عدد حروف بحر و



۱۴  
 حفظ از انعام علی بنف  
 ۱۵  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۱۶  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۱۷  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۱۸  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۱۹  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۲۰  
 وزن فیض از انعام علی بنف

۱۴  
 حفظ از انعام علی بنف  
 ۱۵  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۱۶  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۱۷  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۱۸  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۱۹  
 وزن فیض از انعام علی بنف  
 ۲۰  
 وزن فیض از انعام علی بنف







۱۹  
 فکندون نوشته ۲۲۱۲  
 بیانی است که خواه در  
 نو از نه و را سه و نه  
 و زگار خواه در  
 خواه در  
 خواه در  
 خواه در



[illegible]



[illegible]

مقامات







در ده عشق تو هر جا که بیایی  
 بود و گویا دوش هم گرداب  
 شد از گریه بیدار ۱۲۹۱  
**عصیان** عشق تو هر جا که بیایی  
 خوب و بدت بود و بدت  
 بود و بدت بود و بدت  
 بدت بود و بدت بود و بدت  
 بدت بود و بدت بود و بدت

دوره عشق تو هر جا که بیایی  
بود و گریه بادش همه گریه باد  
شماره گریه بیدار ۱۲۶  
عجب عشق تو هر جا که بیایی  
خوب و بلیت بود و بلیت  
موسوم باشد و محض  
بضال بحقیقت مال ۱۲



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

قد مات ظهري  
ابن اسمعيل  
الدمشقي  
الحنفلي  
المتوفى  
في سنة ١٠٠٠  
هـ



۱۵۱  
 این کتاب را در سال ۱۲۰۰  
 در شهر تهران  
 در روز ۱۲  
 در ماه ۱۲  
 در سال ۱۲۰۰  
 در شهر تهران  
 در روز ۱۲  
 در ماه ۱۲  
 در سال ۱۲۰۰

۱۵۱  
 این کتاب را در سال ۱۲۰۰  
 در شهر تهران  
 در روز ۱۲  
 در ماه ۱۲  
 در سال ۱۲۰۰  
 در شهر تهران  
 در روز ۱۲  
 در ماه ۱۲  
 در سال ۱۲۰۰



[illegible]







[illegible]



و قدم باعتبار غندی خود قیاس نموده و این قسم در تخیلات شعرای متاخرین بیشتر است و دیگر مضاف  
و موصوف را همیشه کسورالآخر میخوانند و قد را در آخر لفظ موصوف یا می ترکیب برای اتیان از مرکب  
اضافی بینگاشته اند و متاخرین آنطریق گذاشته سعدی شعر تو که در بند خویشین باشی به عشقباری  
دروغ زن باشی به محمد افضل ثابت که آبادی تریح قاعده متقدیمین به متاخرین رباب قرادول  
حل ثنوی ندکور ساخته مفصل از انجا باید طلبید و چون کلمه مقلوب لاضافت را نام موصوفی  
قرار دهند آنگاه آن کسره از آن میگویند مثلاً مست ویدار را که آخر مضافش کسور است مقلوب ده  
یعنی مضاف را که مست است موخر و مضاف لیه را که ویدار است مقدم ساخته نام شخصی نهاده ویدار  
بجای یک کلمه جعل آوند کسره تایی مست ساقط میشود زلالی را است بیت درین گلشن که خوبی رسته  
اوست نخی گلگیر ششم نشسته اوست ای شسته ششم اوست کسره آخر شسته از مضاف شدن آنست بسواد  
بلکه دو بار کلمات مقلوب لاضافه را اگر بهم آرند هم رواست شاعری گفته بیت نکه خون تشنه  
آمد پیش بن که چون گل ریخت از آغوش خویش بن تخت لفظ تشنه خون بود چون مقلوب لاضافت  
کردند خون تشنه یک بلفظ مرکب نامی معین گردید و بعد از آن که بسوی نکاهش مضاف کردند خون تشنه  
آنگاه شد آنگاه باز مقلوب لاضافتش خواستند نکه خون تشنه گردید و این قسم در شعر مصنف بهنجار  
و دیگر جا کثیراوقع است و این ترکیب مخصوص المتاخرین است و قد را که منظر آمده و دیگر در بعضی جبالفاظ  
لاضافت گاهی میشود و گاهی تخف خوانده میشود چون فرد قد و شر و زرق و برق حد و خد و غیره و بعضی جا  
زبس کثرت استعمال از لفظ کسره اضافت مخذوف میشود مخصوص آن کلمات که باللفظ صاحب مرکب  
آمده باشند چنانچه صاحب گناه و صاحب نظر و غیر آن و دیگر بلفظی که آخرش با کتفی باشد کسره  
کلمات صاف در بعضی جا روا داشته اند و دیگر انضمام اسم با امر مفید معنی فاعلی و نیز مفعولیست چون  
یا منزه و زکره معنی جامه زرد و ختمت دوست پرور که معنی دست پموده است زهر آلا معنی  
پیروده شده ازینجاست که شیدای هندی بر بیت مقصیده ملک شعراء حاجی محمد جان قدسی از غفلت  
سود نادانی بر لفظ زهر آلا اعتراض کرده لند از جلال در دشت نامه که بشید نوشته آورده

[illegible]



در معنی و اکیس بقید  
معنی ذات و نام  
مصدر و غیره در مع  
می شود چون قطار  
و باروب و فونان  
و غیر آن  
در بی حضرت راست  
واقع شده به خود  
علا و در معنی  
معنی آید و در معنی  
از معنی زبان است  
۳۰  
در معنی و اکیس بقید  
معنی ذات و نام  
مصدر و غیره در مع  
می شود چون قطار  
و باروب و فونان  
و غیر آن  
در بی حضرت راست  
واقع شده به خود  
علا و در معنی  
معنی آید و در معنی  
از معنی زبان است  
۳۰



چنانکه طغرا آورده پنجم تنیدست آن آوردن الفاظ فارسی در زبان هندلیست چنانکه الفاظ فارسیه  
 که در دفاتر هندی نویسد مثل روزنامه و این قسم پنجم مصطلح خان آرزوست در کتب دیگر  
 یافته نشد دیگر در میان ترکیب اسم و امر یعنی فاعلی فاعله الفاظ جائز است در قدما بیشتر  
 کلمات ظرفیه در متاخرین بلا قید لفظی که باشد خصوصاً در شعر ظهوری بیشتر از دیگران و هست  
 دیگر ترکیب و اسم افاده معنی متعدده میکند چنانچه ابر فیض یعنی فیض و همچو ابرست نازک مزاج  
 و عالی دستگاه یعنی دارنده مزاج نازک و دستگاه عالی و جان آرام و آرام جان یعنی آرام در جان  
 کننده بهر دو عبارت درست است و همچنین بسبب آنست که انضمام دو لفظ جانی از معنی ظرفیت  
 نشان دهد و هر دو صید یعنی صید کننده زهد یا صید شونده زهد هر دو درست است ازین عالم است  
 جگر سیر و حال دیگر الفاظ بدون امر یعنی فاعلی مراد دارند و دیگر بعضی با صفت موصوف و مضاف  
 مضاف الیه در تقدیم و تاخیر حکم مساوات دارند چون مردم خردمند و خردمند مردم و دیگر تشبیهات  
 و استعارات اقسام متعدده است هم تشبیه از روی شکل است و هم از روی معانی فی مثل گویند که پر  
 آفتاب این تشبیه از روی شکل است و آتش آفتاب تشبیه از روی معنی و سوار آفتاب از روی  
 استعاره است یا قرینه الفاظ چون کوکبه نجوم و یا گرد صبح انواع استعارات بسیار است  
 چنانکه خاقانی گفته شعر ورده از آن چکیده خون زابل تن زان بن کابل رخ فلک برده  
 عروس خاوری بن از خون چکیده آبله ز آن می مراد باشد چه آن شیر افشوده ز رست خانه  
 بد آنکه در تحویر صنائع و ترکیب آنچه ضروری الا داد کثیر الوقوع متن مصنف بود و پیر و ختم و در اکثر  
 مقام اشارت بآن صنائع و ترکیب در شرح رفته و آنچه بسبب تسوید معانی و مطالب متن ضروری  
 بایمان آن راه یافته بر ضامر صافی و وجدان وافی نکته یا بیان حقیقه فهم مخفی و محجب نخواهد ماند  
 وجهت اتیاز عبارت متن شرح علامت سیم و حاز سرخی نوشته اند تا اختلاف بین راه نیاید  
 والله ولی التوفیق ومنه الاستعانة لانه هو المستعان فقط

تمام شد

۴۰  
 شنبه  
 هندی  
 ۴۱  
 فقره هندی  
 زری علی  
 زری علی  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲  
 ۴۸۳  
 ۴۸۴  
 ۴۸۵  
 ۴۸۶  
 ۴۸۷  
 ۴۸۸  
 ۴۸۹  
 ۴۹۰  
 ۴۹۱  
 ۴۹۲  
 ۴۹۳  
 ۴۹۴  
 ۴۹۵  
 ۴۹۶  
 ۴۹۷  
 ۴۹۸  
 ۴۹۹  
 ۵۰۰  
 ۵۰۱  
 ۵۰۲  
 ۵۰۳  
 ۵۰۴  
 ۵۰۵  
 ۵۰۶  
 ۵۰۷  
 ۵۰۸  
 ۵۰۹  
 ۵۱۰  
 ۵۱۱  
 ۵۱۲  
 ۵۱۳  
 ۵۱۴  
 ۵۱۵  
 ۵۱۶  
 ۵۱۷  
 ۵۱۸  
 ۵۱۹  
 ۵۲۰  
 ۵۲۱  
 ۵۲۲  
 ۵۲۳  
 ۵۲۴  
 ۵۲۵  
 ۵۲۶  
 ۵۲۷  
 ۵۲۸  
 ۵۲۹  
 ۵۳۰  
 ۵۳۱  
 ۵۳۲  
 ۵۳۳  
 ۵۳۴  
 ۵۳۵  
 ۵۳۶  
 ۵۳۷  
 ۵۳۸  
 ۵۳۹  
 ۵۴۰  
 ۵۴۱  
 ۵۴۲  
 ۵۴۳  
 ۵۴۴  
 ۵۴۵  
 ۵۴۶  
 ۵۴۷  
 ۵۴۸  
 ۵۴۹  
 ۵۵۰  
 ۵۵۱  
 ۵۵۲  
 ۵۵۳  
 ۵۵۴  
 ۵۵۵  
 ۵۵۶  
 ۵۵۷  
 ۵۵۸  
 ۵۵۹  
 ۵۶۰  
 ۵۶۱  
 ۵۶۲  
 ۵۶۳  
 ۵۶۴  
 ۵۶۵  
 ۵۶۶  
 ۵۶۷  
 ۵۶۸  
 ۵۶۹  
 ۵۷۰  
 ۵۷۱  
 ۵۷۲  
 ۵۷۳  
 ۵۷۴  
 ۵۷۵  
 ۵۷۶  
 ۵۷۷  
 ۵۷۸  
 ۵۷۹  
 ۵۸۰  
 ۵۸۱  
 ۵۸۲  
 ۵۸۳  
 ۵۸۴  
 ۵۸۵  
 ۵۸۶  
 ۵۸۷  
 ۵۸۸  
 ۵۸۹  
 ۵۹۰  
 ۵۹۱  
 ۵۹۲  
 ۵۹۳  
 ۵۹۴  
 ۵۹۵  
 ۵۹۶  
 ۵۹۷  
 ۵۹۸  
 ۵۹۹  
 ۶۰۰  
 ۶۰۱  
 ۶۰۲  
 ۶۰۳  
 ۶۰۴  
 ۶۰۵  
 ۶۰۶  
 ۶۰۷  
 ۶۰۸  
 ۶۰۹  
 ۶۱۰  
 ۶۱۱  
 ۶۱۲  
 ۶۱۳  
 ۶۱۴  
 ۶۱۵  
 ۶۱۶  
 ۶۱۷  
 ۶۱۸  
 ۶۱۹  
 ۶۲۰  
 ۶۲۱  
 ۶۲۲  
 ۶۲۳  
 ۶۲۴  
 ۶۲۵  
 ۶۲۶  
 ۶۲۷  
 ۶۲۸  
 ۶۲۹  
 ۶۳۰  
 ۶۳۱  
 ۶۳۲  
 ۶۳۳  
 ۶۳۴  
 ۶۳۵  
 ۶۳۶  
 ۶۳۷  
 ۶۳۸  
 ۶۳۹  
 ۶۴۰  
 ۶۴۱  
 ۶۴۲  
 ۶۴۳  
 ۶۴۴  
 ۶۴۵  
 ۶۴۶  
 ۶۴۷  
 ۶۴۸  
 ۶۴۹  
 ۶۵۰  
 ۶۵۱  
 ۶۵۲  
 ۶۵۳  
 ۶۵۴  
 ۶۵۵  
 ۶۵۶  
 ۶۵۷  
 ۶۵۸  
 ۶۵۹  
 ۶۶۰  
 ۶۶۱  
 ۶۶۲  
 ۶۶۳  
 ۶۶۴  
 ۶۶۵  
 ۶۶۶  
 ۶۶۷  
 ۶۶۸  
 ۶۶۹  
 ۶۷۰  
 ۶۷۱  
 ۶۷۲  
 ۶۷۳  
 ۶۷۴  
 ۶۷۵  
 ۶۷۶  
 ۶۷۷  
 ۶۷۸  
 ۶۷۹  
 ۶۸۰  
 ۶۸۱  
 ۶۸۲  
 ۶۸۳  
 ۶۸۴  
 ۶۸۵  
 ۶۸۶  
 ۶۸۷  
 ۶۸۸  
 ۶۸۹  
 ۶۹۰  
 ۶۹۱  
 ۶۹۲  
 ۶۹۳  
 ۶۹۴  
 ۶۹۵  
 ۶۹۶  
 ۶۹۷  
 ۶۹۸  
 ۶۹۹  
 ۷۰۰  
 ۷۰۱  
 ۷۰۲  
 ۷۰۳  
 ۷۰۴  
 ۷۰۵  
 ۷۰۶  
 ۷۰۷  
 ۷۰۸  
 ۷۰۹  
 ۷۱۰  
 ۷۱۱  
 ۷۱۲  
 ۷۱۳  
 ۷۱۴  
 ۷۱۵  
 ۷۱۶  
 ۷۱۷  
 ۷۱۸  
 ۷۱۹  
 ۷۲۰  
 ۷۲۱  
 ۷۲۲  
 ۷۲۳  
 ۷۲۴  
 ۷۲۵  
 ۷۲۶  
 ۷۲۷  
 ۷۲۸  
 ۷۲۹  
 ۷۳۰  
 ۷۳۱  
 ۷۳۲  
 ۷۳۳  
 ۷۳۴  
 ۷۳۵  
 ۷۳۶  
 ۷۳۷  
 ۷۳۸  
 ۷۳۹  
 ۷۴۰  
 ۷۴۱  
 ۷۴۲  
 ۷۴۳  
 ۷۴۴  
 ۷۴۵  
 ۷۴۶  
 ۷۴۷  
 ۷۴۸  
 ۷۴۹  
 ۷۵۰  
 ۷۵۱  
 ۷۵۲  
 ۷۵۳  
 ۷۵۴  
 ۷۵۵  
 ۷۵۶  
 ۷۵۷  
 ۷۵۸  
 ۷۵۹  
 ۷۶۰  
 ۷۶۱  
 ۷۶۲  
 ۷۶۳  
 ۷۶۴  
 ۷۶۵  
 ۷۶۶  
 ۷۶۷  
 ۷۶۸  
 ۷۶۹  
 ۷۷۰  
 ۷۷۱  
 ۷۷۲  
 ۷۷۳  
 ۷۷۴  
 ۷۷۵  
 ۷۷۶  
 ۷۷۷  
 ۷۷۸  
 ۷۷۹  
 ۷۸۰  
 ۷۸۱  
 ۷۸۲  
 ۷۸۳  
 ۷۸۴  
 ۷۸۵  
 ۷۸۶  
 ۷۸۷  
 ۷۸۸  
 ۷۸۹  
 ۷۹۰  
 ۷۹۱  
 ۷۹۲  
 ۷۹۳  
 ۷۹۴  
 ۷۹۵  
 ۷۹۶  
 ۷۹۷  
 ۷۹۸  
 ۷۹۹  
 ۸۰۰  
 ۸۰۱  
 ۸۰۲  
 ۸۰۳  
 ۸۰۴  
 ۸۰۵  
 ۸۰۶  
 ۸۰۷  
 ۸۰۸  
 ۸۰۹  
 ۸۱۰  
 ۸۱۱  
 ۸۱۲  
 ۸۱۳  
 ۸۱۴  
 ۸۱۵  
 ۸۱۶  
 ۸۱۷  
 ۸۱۸  
 ۸۱۹  
 ۸۲۰  
 ۸۲۱  
 ۸۲۲  
 ۸۲۳  
 ۸۲۴  
 ۸۲۵  
 ۸۲۶  
 ۸۲۷  
 ۸۲۸  
 ۸۲۹  
 ۸۳۰  
 ۸۳۱  
 ۸۳۲  
 ۸۳۳  
 ۸۳۴  
 ۸۳۵  
 ۸۳۶  
 ۸۳۷  
 ۸۳۸  
 ۸۳۹  
 ۸۴۰  
 ۸۴۱  
 ۸۴۲  
 ۸۴۳  
 ۸۴۴  
 ۸۴۵  
 ۸۴۶  
 ۸۴۷  
 ۸۴۸  
 ۸۴۹  
 ۸۵۰  
 ۸۵۱  
 ۸۵۲  
 ۸۵۳  
 ۸۵۴  
 ۸۵۵  
 ۸۵۶  
 ۸۵۷  
 ۸۵۸  
 ۸۵۹  
 ۸۶۰  
 ۸۶۱  
 ۸۶۲  
 ۸۶۳  
 ۸۶۴  
 ۸۶۵  
 ۸۶۶  
 ۸۶۷  
 ۸۶۸  
 ۸۶۹  
 ۸۷۰  
 ۸۷۱  
 ۸۷۲  
 ۸۷۳  
 ۸۷۴  
 ۸۷۵  
 ۸۷۶  
 ۸۷۷  
 ۸۷۸  
 ۸۷۹  
 ۸۸۰  
 ۸۸۱  
 ۸۸۲  
 ۸۸۳  
 ۸۸۴  
 ۸۸۵  
 ۸۸۶  
 ۸۸۷  
 ۸۸۸  
 ۸۸۹  
 ۸۹۰  
 ۸۹۱  
 ۸۹۲  
 ۸۹۳  
 ۸۹۴  
 ۸۹۵  
 ۸۹۶  
 ۸۹۷  
 ۸۹۸  
 ۸۹۹  
 ۹۰۰  
 ۹۰۱  
 ۹۰۲  
 ۹۰۳  
 ۹۰۴  
 ۹۰۵  
 ۹۰۶  
 ۹۰۷  
 ۹۰۸  
 ۹۰۹  
 ۹۱۰  
 ۹۱۱  
 ۹۱۲  
 ۹۱۳  
 ۹۱۴  
 ۹۱۵  
 ۹۱۶  
 ۹۱۷  
 ۹۱۸  
 ۹۱۹  
 ۹۲۰  
 ۹۲۱  
 ۹۲۲  
 ۹۲۳  
 ۹۲۴  
 ۹۲۵  
 ۹۲۶  
 ۹۲۷  
 ۹۲۸  
 ۹۲۹  
 ۹۳۰  
 ۹۳۱  
 ۹۳۲  
 ۹۳۳  
 ۹۳۴  
 ۹۳۵  
 ۹۳۶  
 ۹۳۷  
 ۹۳۸  
 ۹۳۹  
 ۹۴۰  
 ۹۴۱  
 ۹۴۲  
 ۹۴۳  
 ۹۴۴  
 ۹۴۵  
 ۹۴۶  
 ۹۴۷  
 ۹۴۸  
 ۹۴۹  
 ۹۵۰  
 ۹۵۱  
 ۹۵۲  
 ۹۵۳  
 ۹۵۴  
 ۹۵۵  
 ۹۵۶  
 ۹۵۷  
 ۹۵۸  
 ۹۵۹  
 ۹۶۰  
 ۹۶۱  
 ۹۶۲  
 ۹۶۳  
 ۹۶۴  
 ۹۶۵  
 ۹۶۶  
 ۹۶۷  
 ۹۶۸  
 ۹۶۹  
 ۹۷۰  
 ۹۷۱  
 ۹۷۲  
 ۹۷۳  
 ۹۷۴  
 ۹۷۵  
 ۹۷۶  
 ۹۷۷  
 ۹۷۸  
 ۹۷۹  
 ۹۸۰  
 ۹۸۱  
 ۹۸۲  
 ۹۸۳  
 ۹۸۴  
 ۹۸۵  
 ۹۸۶  
 ۹۸۷  
 ۹۸۸  
 ۹۸۹  
 ۹۹۰  
 ۹۹۱  
 ۹۹۲  
 ۹۹۳  
 ۹۹۴  
 ۹۹۵  
 ۹۹۶  
 ۹۹۷  
 ۹۹۸  
 ۹۹۹  
 ۱۰۰۰

مقدمات ظهوری



Title

Author

Accession No.

Call No.

Borrower's  
No.

Issue  
Date

Borrower's  
No.

Issue  
Date



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مِنْهُ نَزَّلْنَا الْقُرْآنَ فَذُكِّرْتُمْ









دکتر محمد زین العابدین

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

سید احمد علی خان

کتابخانه عمومی

تسبیح

مجلس

مجلس شورای اسلامی

وزیر اعظم

مجلس

تین نامہ

فصل في خصال اقسام السرا

...

میں نے اپنے دوستوں کو بتایا کہ میں نے ایک نیا

پیشینہ

١٠٠

از بان را مطرب بزم دهن کرد  
بغبط نغمه اسرار پر داخت  
نگاه داشتن  
رباب از مغز را از آید به گفتن  
یعنی از سر و دل خود اظهار کرد ۱۲  
گل دشت کسی را رسته از شاخ  
عشقش ۱۳  
چون آنکس نفس در نغمه افکند  
یعنی صاحب نغمه شد ۱۴  
چرازه درش شود پشت و واچنگ  
چون چوبه چوبه  
پر و خالی پند از نغمه دوست

نفس را دکش ساز سخن کرد  
ز صندوق تن خالق اگر غنودن ساخت  
شدش خشک از علم او پوست برتن  
که چون فی استخوانش گشته سوراخ  
که از گاهش سراپای خود آگند  
دود و دل تارهای ناله در چنگ  
بین و فراق که چون بر می دروخت

درود باشد و برگ بر نواز کند امتنان که قانون دین بمضرب آتش برسد  
صلوة پر شعبه آوازه برآل و محالیش که بدشتی ضرغوشان ساز شفاعتش نغمه است

سلطان رسل که چله را تاج سرست  
بغیر نام هم کند ۱۲  
در چارصد از شعبه اوز و ده دم

قانون بقا طفیل او نغمہ درست  
 الہام الحق  
 ہر کس زود و ازودہ مقامش خبر است

ما بعد مرده شنیدن را بگفتن سخن شهنشاه سخورنگه پرور نغمه پر دانه ترانه ساز  
ی بعد و گفت ۱۲ <sup>۱۱</sup> ای راجه <sup>۱۰</sup> ای راجه <sup>۹</sup> ای راجه <sup>۸</sup> ای راجه <sup>۷</sup> ای راجه <sup>۶</sup> ای راجه <sup>۵</sup> ای راجه <sup>۴</sup> ای راجه <sup>۳</sup> ای راجه <sup>۲</sup> ای راجه <sup>۱</sup> ای راجه

ویدی شاد

[illegible][illegible]



*(Faint handwritten Persian script at the bottom of the page)*



سنانش چون عالم سازد مهرا  
نوک نرود ۱۲

بر انگیزد بهر جانب که شکر  
 بکین چرخ گریح بر فروز  
 به جوش طهره در بحر نجیب

سخنهای که شنیده شنیده است  
بهر از راز پنهانیش و او ند

عایش گزنگرد و با اثر رام  
خانها تنه مهر می کشته زبان است

بای عظمت ای مهر عظیم ۱۲  
از مهر و زان بر سر آمد  
عاشقان ۱۲ غالب ۱۲  
نیت  
نهاد عشق را شست و زود ۱۲

ع از تار موی او تار است  
در تار و تناسف تجنیس زائد ۱۲

در پیشگاه پادشاه پیشکار می  
تار شغاف ۱۳۱ ایاز

شود هیچ ساز از مهره نشسته

ہمدی گریا ۱۲  
بگیر و گردو کے راہ صرصر  
نیکو و چوبلہ ہوا، وہ کہ جو بہت ہو گیا  
نگہ در چشم سر و مہ بسوز  
ای کو نشیند بکلا البت شاہ ۱۲  
ز خلقش فخر و عزیمت پیچید

تراست را تو گوئی آفریدست  
با کسر داناتی و شناخت ۱۲  
سواد خط نشانیش را دادند

در یافت ۱۲ ای سرشت مردم ۱۳  
 شرازدم رمد چون حشی ازوم  
 در هر سو صد انار و لشر هست

ی جناب محبت و درجہ انما میریت کروں لہذا رہ  
رض عشق و دل ابو جو ہر ا

Handwritten Persian text from a manuscript, likely a historical record or legal document. The text is written in a cursive script (Shikasta) and includes phrases such as "روایت از..." (Narration from...) and "در..." (In...).

شیش راجیا آئینہ دار می

یعنی اولیٰ جو دراصل  
بقدر اول یعنی جنین باشد  
کہ یک نظرہ جو در اوست کہ  
برایا و آئندہ از خلق او  
ایضا فی نمودہ و از خلق او  
نہا است کہ نتیجہ پدید  
آید و نمودہ

و باغ عالمی را بطور  
عاشق اعیان و تحقیق  
بدری خوانی آفریده با نواز  
فرست و با فرست زاده  
او است ۱۲۵۵ اعیان که  
و با ۱۲۵۵ اعیان که

در بعضی نسخ با تقدیم این بنظر آید  
ای ایادها او با اینها  
را هم بنظر آید  
دولت

لو دلهما الترتيب بغيره  
بیت تفریق

[illegible]



سر بر پشت عقل دست بالا  
 ای غالب و زبیر دست  
 و یکم من همه جانها فدایش  
 ضامن ۱۲  
 و همارا برای مار و اسب  
 نیارود او یا یک دل از دست  
 که باشد عالم جان در کنارش  
 مانی و دارائی از و در پناه  
 سر انگشت لغهای میرت افزایش  
 در اکثر نسخه لغت بر زده شده ۱۲  
 شسمین را ختن ختن نام و در  
 ش ۱۲ خوی نیک ۱۲ نام شهر بکیر شک در آن باشد ۱۲  
 راجه را چمن چمن خنده و زربلب  
 ۱۲ ش ۱۲ ش ۱۲ ش ۱۲  
 دوم نوازش تقریر و توفیر جاره و عالش  
 ۱۲ ش ۱۲ ش ۱۲ ش ۱۲  
 فرمان قضا را امضا حکم  
 ۱۲ ش ۱۲ ش ۱۲ ش ۱۲  
 بر صابش بر کنار شمال گلشن  
 بالفتح ضد در میان ۱۲  
 هر صر کوئی نفاق را تدبیر  
 دشمنی ۱۲



[illegible]



[illegible]



که حال کلام سخن بانی قافیه  
سوم به هم مردم را به پیشش  
از زمانه به جنت لاف  
ریشه کل او ۱۲  
شرح خلیفه  
عبد الزراف  
بمبئی ۱۲



[illegible]







[illegible]











[illegible]



و دخلها في بياضه و قد اورد في شرحه في ١٢

[illegible]

کشد صد داستان هر صفت بر لب

ورق را گزینند و انکشت بر لب

سطور از رشته آواز دارد

ورق از رو پاسے ساز و ارد

حروفش در دریا جماعه هم نشسته

که نهید هیچ کس بر جرقش انگشت

نوی میاں گو خوش فارغ البال

کہ نورس کشلی را کرو پا مال

خدا پر این بخشند از قیوم

مضنون واروز و هر فضولش

از اینجا که موطن خسروانه و مراح

و شایانہ شامل حال دور و نزدیکیت

اهل خاق وخراسان را از فوق

مجموعه نسخ است که این نسخه را

سید محمد اتفاق اقتدا پرک

روزہ نوروزی کنندگان

واجب الانوعان غرض دریافت

تعداد کان پایه میر خلائق مصیبت

کردن نهادن و فروتنی کردن و ستافتن بطن  
تو شرف نظر نقد قابلیت و استعدادهای

بیاض محکم امتحان در دوشهر

لایق محرم معنی مفصل برادر از پدر و بعضی

از آن بی مرصعهای است مرصع

فراهم آمد ۱۲۵۰  
جدا جدا کرده شد ۱۲۵۰

۱۳۵۸  
گافیا نداشت. وقت کار رفت

١٠٠

۱۲ کی

هـ امیر ابن ابی سیر

بهارت و سرک بجایو جی ادر

[illegible]

از قیام در آن روز از آمدن بر خیزد و باز نشسته سکنست

میتا

از جمع بعضی باره های  
از کلماتی که در این  
نصیحه از آن نویسنده  
بر او اقبال دارد و در  
نصیحه ای که در این  
نصیحه در بعضی از  
نصیحه ای که در این  
نصیحه در بعضی از



کتابت در روز شنبه ۱۲ محرم ۱۰۸۰  
 در شهر تبریز  
 کاتب محمد علی

حق او اعدم السهو اینکه صفی انشای شان هرگز آشنای کز کلمات حک  
 ای ادا که سخن ۱۲ آنکه گاهی خطا کنند ۱۲  
 و قلم اصلاح نشده بود سطر سطر و صفی بخوبی بحالت شستند و این  
 از زبان معجز بیان شنیدند نوشته خود را درین کج نویسی بمشابه خانه خود  
 آلت تحریر انکاستند غرض که هم مقامات آن زبانه دانی او درهم انشراح

شرح از شگفته بیانی دوست	قطعه ادب آموز و نکته اند و زنده
گرچه بیانی و کفر خناسانی	گویند طعون که با همه قنطریست
نه کت در انوی سبب خوانی	اینکه خود به نفس نفیس توجه بر تحریر

و بیاجه نظر موده اند فوائد و اغراض منظور و ملحوظ است آری بدفع کردند  
 عین الکمال با عقد لای شایهوار خونی ناچار است و قضای جانفرا  
 مانع و بوستان را خار و خسی در کار کافور در جنب تیر کشیدن و شکو بعد از  
 حنظل حشیدن حکمتست و فی الحقیقه ترقیم و بیاجه هم بعضی تعلیم نیست که  
 بتقریبات فرموده اند که سخن را باید که اول ملاحظه شست سخن نماید  
 تقریب نزدیک گویند این سرشته سخن بمطلب عام سر کب از سخن دور یعنی صاحب بگوشت چشم دیدن  
 چه بسیار عبارت باشد که لفظی در آن زیاده و کم نکنند و باندگ تقدیمی و تاخیری

در هیچ صریح و بیاد با اعتبار خولی و لطافت کتایه از رخ و بیان و آغاز کتاب ۱۲

کتابت در روز شنبه ۱۲ محرم ۱۰۸۰  
 در شهر تبریز  
 کاتب محمد علی  
 فانی که در این کتاب  
 از زبان معجز بیان  
 شنیدند نوشته خود  
 را درین کج نویسی  
 بمشابه خانه خود  
 آلت تحریر انکاستند  
 غرض که هم مقامات  
 آن زبانه دانی او  
 درهم انشراح  
 شرح از شگفته بیانی  
 دوست  
 گرچه بیانی و کفر  
 خناسانی  
 نه کت در انوی سبب  
 خوانی  
 و بیاجه نظر موده  
 اند فوائد و اغراض  
 منظور و ملحوظ است  
 آری بدفع کردند  
 عین الکمال با عقد  
 لای شایهوار خونی  
 ناچار است و قضای  
 جانفرا  
 مانع و بوستان را  
 خار و خسی در کار  
 کافور در جنب تیر  
 کشیدن و شکو بعد  
 از حنظل حشیدن  
 حکمتست و فی الحقیقه  
 ترقیم و بیاجه هم  
 بعضی تعلیم نیست  
 که بتقریبات فرموده  
 اند که سخن را باید  
 که اول ملاحظه شست  
 سخن نماید تقریب  
 نزدیک گویند این  
 سرشته سخن بمطلب  
 عام سر کب از سخن  
 دور یعنی صاحب  
 بگوشت چشم دیدن  
 چه بسیار عبارت  
 باشد که لفظی در  
 آن زیاده و کم  
 نکنند و باندگ  
 تقدیمی و تاخیری

فانی که در این کتاب  
 از زبان معجز بیان  
 شنیدند نوشته خود  
 را درین کج نویسی  
 بمشابه خانه خود  
 آلت تحریر انکاستند  
 غرض که هم مقامات  
 آن زبانه دانی او  
 درهم انشراح  
 شرح از شگفته بیانی  
 دوست  
 گرچه بیانی و کفر  
 خناسانی  
 نه کت در انوی سبب  
 خوانی  
 و بیاجه نظر موده  
 اند فوائد و اغراض  
 منظور و ملحوظ است  
 آری بدفع کردند  
 عین الکمال با عقد  
 لای شایهوار خونی  
 ناچار است و قضای  
 جانفرا  
 مانع و بوستان را  
 خار و خسی در کار  
 کافور در جنب تیر  
 کشیدن و شکو بعد  
 از حنظل حشیدن  
 حکمتست و فی الحقیقه  
 ترقیم و بیاجه هم  
 بعضی تعلیم نیست  
 که بتقریبات فرموده  
 اند که سخن را باید  
 که اول ملاحظه شست  
 سخن نماید تقریب  
 نزدیک گویند این  
 سرشته سخن بمطلب  
 عام سر کب از سخن  
 دور یعنی صاحب  
 بگوشت چشم دیدن  
 چه بسیار عبارت  
 باشد که لفظی در  
 آن زیاده و کم  
 نکنند و باندگ  
 تقدیمی و تاخیری



بنام خداوند که در این عالم  
چو باد و باران همه را میگردان

کلمات اوست که در پایش  
از قافیه پیش نیست و از دیگر  
معانی که در نظر و بین  
کمال یعنی مدح هم از آن  
چیزی نماند و او را در  
کلمات اوست که در پایش  
از قافیه پیش نیست و از دیگر  
معانی که در نظر و بین  
کمال یعنی مدح هم از آن  
چیزی نماند و او را در

در بیان کذا فی کتب  
ای اگر نقد نیز احتیاج  
نماند پس نظر بظرف  
نماند و صفت فصول هر  
شود و در **الف** در بیان جمع  
حرفین معنی هر یک و در بیان  
فی انتخاب و در بیان  
که در پنج حالت بود و در  
معنی لایق و نیز ا و در  
و کیفیت یا که مشدود است  
بهائی مصدق

[illegible]







لازم شد و هم نو ازین سرانجام  
برای جابت از او معلوم شد و بدین  
دین نظر حاجبانی عالم و  
فکر و اندک علم کتب و  
کتابهای از او عالم و  
در او کتب از او عالم و  
از او کتب از او عالم و  
از او کتب از او عالم و



و سیاحت دوم از سینه شتر علاظهوری مسی به گلزار ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحيم

تحریر من سخن بطراوت چه بهار به است که گلزار ابراهیم در رخسار یوسف  
یعنی شکفتن قشاد دل با الفتح تازی ۱۲ شود ۱۲  
طلعتان نمرود و نخوت رسانیده و تاجداری نطق معنی به صفت سنا مارک است  
نام بادشاهی کافر که سلطنت هفت آفتم داشت و گویند چهارادشا از سلطنت هفت آفتم بودند و سکنه  
خیل خود یعنی ابراهیم عادل شاه را در هفت آفتم به نه صفت گانه و ممتاز گردانید  
هفت صفت ابراهیم را که از قبل صفت سابق الاعداد و مناسب

اول معرفت

که با وجود محجب کثرت در مشاهده شاهد وحدت معنی کلام معجز نظام کشف  
الاعطاف لما از دست یقینا وصف حال او ساخته گلستان نیست و بوستان  
عقیدش از رخسار خاشاک شک و شبهه بر نهاده مجموعه عرفان موحیدان  
فردی از دفتر شناسایش غنیمت و استقامت ماسوا پسندید که طبع موا سایش  
بتوضیح بیانش نشانیهای بی نشان همه دلنشین و خاطر نشان بافتایا نکر و  
تاکید نظر بر دو بیان نینداختن و معصوم قضا نمید باحوال احوالان پیران  
را با سبزه نه پیوند نیست که خنثیش بر کش کشیشان نهند و کفر را با ایمان

دور اصطلاح کا معنی برکاتہ منقولہ مردم باستان کو ایجا است از کبریا

[illegible]



۱۴  
 فانی حلالی عیون حال شد  
 که حضرت اعلیٰ الدین طریغ دلو  
 از یزید شمس قدس  
 دست او روانست که او را خلعت  
 از سلوک نشاء علی بن حسین  
 در ابرایشه و از مولانا  
 بیت خنجره و از شادان  
 از عالم عبدالباقی میگردد  
 از یزید عیون حال شد  
 فانی حلالی عیون حال شد







در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...

<p>دو جهان مزرعیت او حاصل در پرستش خدا پرستش</p>	<p>کرده از هم جد حق و باطل نفس سرکش ز زیر دستانش</p>
<p>حلقه در گوش شرع دارائی کفر را هم مدار بر شرع است</p>	<p>عینت از رفتش مدارائی نظم هر کاره بار بر شرع است</p>
<p>آسمان را کشان کشان آرند بنا بر دو سحاب لجه شرع</p>	<p>گذر و اراقضا نشان آرند چون نوزد و خورشید و با اعدا</p>

<p>سوم شان شوکت و جاه و شمت</p>
---------------------------------

باید که بلند تلاشان سایه و لای سر بر میانند تا در آستان زمین آسمانش  
 سجده بجا آرند که در وجود و گاهش که بر پیشانی نشاند که از فوق دانایش  
 فرگاه کیانی ندید هر که آبا و اجدادش نخواست خود را خراب ساخت و آنکه  
 نرد و فایش نباخت وین و دنیا در باخت تا ابر نیسان بهوایش بنار و  
 گوهر شایسته اری بر نزار و کیش بنده مین قدرش بپایه بوسی سر بر

در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...

در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...  
 در این کتاب که در این شهر ...  
 در این شهر که در این کتاب ...







[illegible]



[illegible]



۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



روم ملائکه رحمتش اگر در یاست بخاک نشانده اوست و اگر است تا پیاپی پیاپی

وعدہ اوشہ وونا سپیش

انتظاری ننگشته تکیه کش

از روی عیبها بر کشیده بر چشم بد بینان بسته و قفلها که از در پنجا بر داشته بر میان  
سخن چینیان گذاشته هیچکس از او امتحان نشیر عطا ی چنان ندوخته که  
و تنی در از نشود و هیچکدام از ماند گستران دیباخی چنان بختی که حریری می توان  
طعنه نگر و طمع از او استگان یا سینگام سوال ملک از ماه و خور و الواله خور خوان نوال  
کوتاه وستان بلند سودا نچه شویا بنید صبح از تعبیر باغ سخا لیش گل مراد چیتند  
به ششم گلهای شکفته از شاخ میوه یا نچه بر خورده خومشت نهشتارده در تیر باران  
ز بر لبه میرند تا از گرافی عطا شاهین منیران صورت لا بریارد و از زوایا نچه بر کشیده  
حصول بر آتیا همه سلم خرمه و صول جوهری سخا ق گوهر ریش و کیسه آفتاب  
گرم تلاش ز بخشش اگر در یاست بخاک نشانده اوست اگر کاست تاب ساینده او بیا  
چون قضا و قدر و جود نوشت  
گفت او تا زرم ست و جود سخا  
لا فدا پیش از پیری دریا  
وقده او شه و وفا پیشش  
بر کف او برات جود نوشت  
گشت امید عالمی سیرا  
بوج گرد و درش جابا سا  
انتظاری نگشته تکیه گش











ناله بکس که در آن وقت  
 گویند آن وقت که در آن وقت  
 ناله بکس که در آن وقت  
 گویند آن وقت که در آن وقت  
 ناله بکس که در آن وقت  
 گویند آن وقت که در آن وقت

نهال صلاح و سدا و دریره خواری خوان همیش اکیست حیرتشی و  
 چاشنی گیری شمر رفتش مورث لذت ویرشی بجلوه باچه رای میسرش  
 نور در دیده با انبار و بسیرچه شعاع ضمیرش گلو آفتاب در فشار  
 تند باران سحاب پیمانش را جاب ندان سوهان قضا بخامیدن ز بنجر  
 غنمش کند دندان از تصویر باز کش نشن در رو ساختن از عقل بر یارش کمر  
 با ختن با ملائمت نوری خوشش حریر من شش بار کج کلزار خلقش شمع ختن غنمش  
 پیشانی در کشاوی عرصه خاطر گوشه نشینان نگاهی در پاکی پرده چشم خدایان است

نمک عمر شمر در حمتش	شده جویت بمرکزش
چشم بر رفتش نوازش را	جلوه از قاتش طرازش را
مهر سطر ز صفی کنیش	کوه کاس ز رنگ نمکینش
گر غنهای تلخ زهر آگین	بگذرد بریش شود شیرین
چرب و نرمش گر سخن راند	مغر از استخوان که میداند
در جهان نیست آن نشاط و ملال	که کشد خجاست از لغو حال

ناله بکس که در آن وقت  
 گویند آن وقت که در آن وقت  
 ناله بکس که در آن وقت  
 گویند آن وقت که در آن وقت  
 ناله بکس که در آن وقت  
 گویند آن وقت که در آن وقت

ناله بکس که در آن وقت  
 گویند آن وقت که در آن وقت  
 ناله بکس که در آن وقت  
 گویند آن وقت که در آن وقت  
 ناله بکس که در آن وقت  
 گویند آن وقت که در آن وقت







در مقامی از زبان و این فقره من تبدیل نیست  
 قسطنطنیه است اینجاست  
 بنده را جزئی و انجاست  
 بنام جمیع کتب و فقره  
 منت سبک عطا کرد از بنده  
 بنویز زنده اند و بهی  
 نمی شود دانش علم و کتاب  
 این فقره عکس کفر  
 در سینه فقرات کتب  
 و غرضی از این نیست  
 گران ای بسیار همه  
 می بیند و اگر گویم که چون این قانون  
 قانون مقرر بود و قانون عباد  
 سبک منت گران عطا کردم  
 گفت لفظ همین در می می نشد  
 که در گران نام آورده و غرض  
 که در اینجا عبارت شارب  
 قسطنطنیه مضاف است ۱۲  
 درین نام و در این  
 دارد ۱۲

قطرش بر طاق بلند نموده و قدرت خریداری الفاظ سنجیده و گراست فصاحتش  
 به بیانی گلی قیمت داده عبارت را پایکی لولوی عین الفاظ

از نوحی سعی جبهه ساختن تر	زانوی فیروزه کن ایسات
زر خالص سخن بدولت او	تا بجا ماند آبر و سینه
عقل را آورد و برون ز شمار	بکامس کمی طبیعت او
حاجت فکر با از دست او	بجام لفظش یعنی شارب
چربا گوهریست هر سخنش	منع شان کرد ز اختلاط خط
چرخ پست از غلو گفتارش	گوش نهاده چشم بر روش
بادایش اوار سیدنها	شعری از نقطه های اشارش
که جز او زد بنام استادی	عاشق گفتش شینده
ز بهر شهر یار عادل کامکار کامل	کوس شاهی بجام استاد

موم دل زمین پیمان منت سبک عطا گران کوه و قارگاه تقارول رام  
 کن خاطر شکار شیرین گویخ شنو عفو کار جرم در وطن در دل غریبان ساز

در مقامی از زبان و این فقره من تبدیل نیست  
 قسطنطنیه است اینجاست  
 بنده را جزئی و انجاست  
 بنام جمیع کتب و فقره  
 منت سبک عطا کرد از بنده  
 بنویز زنده اند و بهی  
 نمی شود دانش علم و کتاب  
 این فقره عکس کفر  
 در سینه فقرات کتب  
 و غرضی از این نیست  
 گران ای بسیار همه  
 می بیند و اگر گویم که چون این قانون  
 قانون مقرر بود و قانون عباد  
 سبک منت گران عطا کردم  
 گفت لفظ همین در می می نشد  
 که در گران نام آورده و غرض  
 که در اینجا عبارت شارب  
 قسطنطنیه مضاف است ۱۲  
 درین نام و در این  
 دارد ۱۲











بنای کلام و التماس اختتام تفصیل و توضیح و اجمال  
و ابهام و بحدگی جبارت و شوخی اشارت و حشمت معنی وجود است لفظ و چنانچه  
در لغت و تنگ در زری حدیث و کرسی نشینی ترکیب و بست قافیه و شست  
روایت و تلاش کیفیت و صفاتی مینماید و پاک زبان و عرق ریزی سعی و سحر خیزی  
خواب و زاری حصول و در یوزه گری قبول و امثال اینها در خطبه کتاب نویسنده  
که کس بسرای جهان از دیر آوازه است مرفوم گردیده الله الحمد که همین تعلیماتش  
دیرانه سری ترقیات جوانی می نازم و باشه سواران این فن عنان بر عنان  
می نازم چه ترقی ازین زیاده خواهد بود که آفتاب تربیتش پر تو عاطفت انداخته  
خفائی را بطوری ساخته و در نخل سپاس گلزار ایمان بناز ملک نظامی است  
که بعید دل و ابناز است و فرغش زانو بزناوی اصل و سحرش دوش بدوشا عجز  
آری روز ستادری قطره بیازد موج دریاست در وشتابی ذره بهر خورشید  
جهان آرا باوجود شغل ملک در رعایت احوال رعایا و لشکری بار جست  
کردنی یعنی استادی عالم برگردن گرفتن زحمت تربیت شاگردان

[illegible]















دیباچه سوم از سبب تشریح طوری که بخوان خلیل شهرت دارد

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر ذکر جمیل است، اگر قدر جمیل

امی از تو بر اهل تخت و کیس کیس

انداخته خوان سخن از خوان خلیس

نطق از تو بمحمانی ارباب خبر و

شکر موهبت جلیلی که ابراهیم کی از شکاران خان غلت اوست چه اندازه

تشریح و بیان و بیان محمّد ت محمودیکہ حضرت محمد مصطفیٰ در اداسے

شاهی اولیجز اعتراف نموده چه یارای کام و زبان ادلی آنکه از ریاض

مناقب آل اطهار و اصحاب انخارش خصوصاً بهار ریاض و لایت علی مر

عليه التحية والشاكة كلام معجز نظم مش تحت كلام خالق فوق كلام مخلوق

در یوزه گرمی شاخ و برگ سخن نموده نورس مراد از نهال شنای

دارای کامل خسرو عادل بر چند قطعه

کعبۂ ارباب ایمان قبلہ اہل زمان

د اور عادل لقب دارای برائیم

جهنم در زیر داغ سجده او آسمان

ویدیه از کل خاک مقدم او آفتاب

[illegible]



ص ۱۲۱  
 ساجی ۱۲۱  
 معنی از زبانی زبانی  
 روزگار که بگذرد گناه  
 ساجی ۱۲۱  
 معنی از زبانی زبانی  
 روزگار که بگذرد گناه

میفرزاید اهل عرفان را نقای اولیقا  
 سیرت در او جمع را همتش در محط سال  
 گفتش فرا یاب تیغ گشتم  
 در گمان بگذشته گریخت زاری گله  
 بآب صمغش اگر باشد و بان خنده باز  
 از برای چشم نصرت در سرباز از زم  
 نیستش خویشی جز او بیگانه گریختش

[illegible]

زہے حشمت کہ اگر از حصارِ نقش آسمان را بر جی خوانند فلک را پایہ باشد  
 و خمی شوکت کہ اگر در حساب ہمتش عمان را در جے شمارند دریا را آب و دے  
 گرد و بر سر پیدان جو لانش بدر را از ہلال حلقہ غسل گیران در گوش  
 و بر کنار خوان احسانش استخوان راز لہ برے مغز بر دوش  
 و در سربستان خاطر شرم دکان با بیارے ملاطفتش خرے  
 اردی بہشت و خورداد پر بار و در کار خانہ کسوت خوش پوشان لبکرمی ملاحتش

درست  
 اہتمام ۱۲ سرنج

[illegible]

۱۲ بیای بیای مهدی  
 هم که ندانست را آب

۱۳ در کاخانه در نشست پوستان زار و در  
 زخم و تیغ اندر دیکار نمی یابد

۱۴ غلامی و باطنی هر دو بنوازدند  
 ای ز تاشیر نمی آید در جویان مجرب

۱۵ اندر در تیغ بیخ مجاز فطرت  
 نقابا که در در قبا با نفوس که کس

۱۶ وید کردن از حق سبب از سبب  
 نام باو شاه سبب از سبب

۱۷ رفده از جابجایی











[illegible]

کجاست و میوه از سینه باز و شاهین انداخته بر درون <sup>ای گسترده</sup> ~~مجموعه~~ چگل عفا سب  
 آشیانست و بشیر دادن برده ناخن شیرستان شبانان بحرف معذتش در  
 دیوان بندگران نوشتن و بدتخان <sup>بجای</sup> بحاصل سال نوگاه کنه بیاد و آون برده  
 ظالم زادگان گردیتی <sup>بجای</sup> ~~تست~~ و ناخلفان را فلک بغیر زندی برداشته  
 تا شیم چین موش نسیم از دکن نختن نمی برده آهوان آن سرزمین لب  
 پچرا نیکشایند از نیکه حرف کم نکستی بر نانه نیاید اگر قرص زر از کان بخت  
 بر نیاید خورشید را در شورش <sup>از آن</sup> ~~شوق~~ نهند و اگر دریا گوهر شاهوار بر نیاید و انبسیان  
 را برین رخ برق کشد طراوت ابرهای سیراب شده <sup>عذب گفته و سرخی شوق شعله آتش گردد و در آن است</sup> ~~حزق~~ عوا و اران شعله  
 بر قهای جهان سوخته خرمن فتنه کاران آباد امهات سپردن <sup>شاه</sup> ~~تاج~~  
 و شفقت پدری و مادر می و طبائع و آثار برسد فرماندهی در فرمانبری  
 روز و شب کان از لقب چشم بر آه است که زر چه مبلغ در کار و سال و ماه  
 بحر اصداف گوش بر آواز که در چه مقدار در پله گرم تر از دوازده و گوهر برداشته  
 بخیرید و لمار <sup>بجای</sup> ~~کنج~~ باز گذاشته و عده را عدا بر وفا <sup>ای</sup> ~~کم~~ نهاده  
 ای عده و ملاصق و نا بلکه عین دنیا <sup>بجای</sup> ~~داشته~~

[illegible]







چهارم فصل در بیان

در بیان کتب لطیفه

از هزار کلام در این فن

استاد و شاگرد که در این فن

زاریست که در این فن

از این احوالات و صفات

نمودن در این فن

که از هزار کلام در این فن

پایه دانه سر گنج کشاید  
بکین خواهی مدارش بر عسل  
بلطفش می سپارد مهر خود را  
اگرگاهیش باید عقده است  
فلک گرد گرد که برین است  
نپویدگر که راه رضایش

چو سائل دید پاخیز و بر نیاید  
تخل چپ صد چندان تحمل  
که بر دشمن نریزد زهر خود را  
نباشد بر کشادش چرخ را دست  
بایامی سر انگشتی کشادست  
براهش از دها گرد و عصایش

ارباب سیرت از وصف سیرت سرایه اربابیت برده اند اهل  
صورت نیر جوف صورتش سیرایه اهل بیت میخواستند اینجا معذرت مجبور  
نیست صفت جمالش چراغ شبستان فکر باو تاراه بجائی توان برو  
مطلعه را طالع جهانگیر است که مشرق صفت آفتاب طلعتش گردیده  
ویتی را بخت رعنا نیست که بر تشبیه سر و قاتش علم بر کشیده بیدار بختی  
که پیوسته از افسانه عارضش دیده را آب داده مردکش گردانش خورشیدور  
خواب بر سر نهاده بانقرض گر شبها شعل خورشید میبود چون شمع تنگ تو در بر

عقبات شریفی از هزار کلام  
صورت ای بیدار عجب با شمع  
افسانه هزار کلام در این فن  
چشمه چنان بود که در این فن  
که هر کس را که در این فن  
از این احوالات و صفات  
نمودن در این فن  
که از هزار کلام در این فن  
استفهام است یعنی تحمل  
است صفتان از ان  
این احوالات و صفات  
ای عروج چنان نیست که در این فن  
دارد که در این فن  
پیم ده تا احوالات و صفات  
تین با عجبی خودست و از  
لفظ و فواصل از افسانه و از  
خود دوم اشاره به احوالات و صفات  
ملک کردن حاصل که در این فن  
غایت از این احوالات و صفات  
و از دست هر که در این فن  
ملک ای من در این فن  
عاجز بکین صفت  
ناقص طالعان و صفات  
صورت ادست و در این فن  
صفت جمالش و در این فن  
تاریکی که در این فن  
افزارن که در این فن  
بکین که در این فن  
و عجب ای که در این فن



این ماه می نمود از رشته کشتی خورشید رخسارش دام بیافت و طوطی ما و  
 نوری آفتاب را در نفس کن در باغ وستان تماشای سر و گل اگر  
 سر و کاری باشد از رخسار و قاتش مگوی تا یکی از شرم در زمین فرو نرود  
 و دیگری از تاب نجالت آب نشود گوهر دعوی پاکی بکاشمش باز گذاشته  
 و حیرت تفرج خرامش کبک را از خرام باز داشته بکشاوگی روش از شکفتگی  
 صبح تنگ پیشانی چه کشاید و پیش بالای بلندش جلوه سر و کوتاه تپ  
 نماید هیچ مرغی نبرد که از پر خود نامه بدامش نبرد آبیکه عکسش در آن افتد  
 مغان را مهرش بران افند تماشای مهر رخسارش موسم بهار و دیدن  
 و استماع گفتارش فضل نیسان شیندن ابروان محبت کایه درهای بسته  
 نگاه سعادت افزای همایون تر از سایه های شیرینی تبسم نمکشان تکلم ثنوی  
 مگو از قدس شربت دیگر است این  
 از و صبح این صفا در یوزه کرد دست  
 بلای دیدن ایند آفرید شش

چنان مشتاق و خشن است که  
 از زود آمدن روزی بجانب  
 دام آفریند که گریه نشود  
 طالع ای کمال خاساری  
 این کار میکند با عشق و  
 خود گدازد و نماند  
 بخت و شانس و شادمانی  
 در آن روز که در آن  
 بخت و شانس و شادمانی  
 در آن روز که در آن  
 بخت و شانس و شادمانی  
 در آن روز که در آن

پیرس زرخ بهشت دیگر است این	مگو از قدس شربت دیگر است این
بمعجز این کار را هر روزه کرد دست	از و صبح این صفا در یوزه کرد دست
و گر خود راندید آنکس که دیدش	بلای دیدن ایند آفرید شش

پیش از آنکه کلام از زبان این مرغی  
 نیافته و پای موهره کلام  
 کلام به دست این مرغی  
 از یکایک کلام به دست  
 بر آن آمده و از این مرغی  
 باشد و به دست این مرغی  
 صفا و طاعت کلام به دست  
 خود از این مرغی

این ماه می نمود از رشته کشتی خورشید رخسارش دام بیافت و طوطی ما و  
 نوری آفتاب را در نفس کن در باغ وستان تماشای سر و گل اگر  
 سر و کاری باشد از رخسار و قاتش مگوی تا یکی از شرم در زمین فرو نرود  
 و دیگری از تاب نجالت آب نشود گوهر دعوی پاکی بکاشمش باز گذاشته  
 و حیرت تفرج خرامش کبک را از خرام باز داشته بکشاوگی روش از شکفتگی  
 صبح تنگ پیشانی چه کشاید و پیش بالای بلندش جلوه سر و کوتاه تپ  
 نماید هیچ مرغی نبرد که از پر خود نامه بدامش نبرد آبیکه عکسش در آن افتد  
 مغان را مهرش بران افند تماشای مهر رخسارش موسم بهار و دیدن  
 و استماع گفتارش فضل نیسان شیندن ابروان محبت کایه درهای بسته  
 نگاه سعادت افزای همایون تر از سایه های شیرینی تبسم نمکشان تکلم ثنوی  
 مگو از قدس شربت دیگر است این  
 از و صبح این صفا در یوزه کرد دست  
 بلای دیدن ایند آفرید شش



ای فطرت رسالت خلق شد  
خجسته کجا تیرید و دشت  
شای سبیلک شاد را ببرد  
مست بخش عالم کسینا است  
بیکر چیدن کسینا را در بیک  
زیبایی اثری

وہاں کے لوگ اور  
کچھ اور بھی لے کر دیا

اس کے بعد وہ اپنے  
دوستوں کے ساتھ

اپنی گھر کی طرف

بہارِ اویسیا  
تہذیبِ توحیدی محمدیاتی مہم  
کے آئینہ

بوالیہ سہ ماہیہ از ادراج  
حیفیہ

جنیش را بکشت زار و کید سے  
 نقد در باغ زان بالا سے آزاد  
 لبش در شیر شکر کرده در مهد  
 تر بولش نشتر در تازہ کار سے  
 بیاض گردش صبح شب مو  
 خوشت ناید چمن نشین بگوش

کشاده هر وره نور و نه وعید  
بپایش سایه از بالای شمشاد  
ز حرفش گوش رشک طبله شه  
بر زنگش ارغوان در غار کاره  
سواد خط بهار گلشن روان  
کس کرد نگه نوکن برویش

اکنون مرثیه مردی را که از سخنورش سخن کند مطلع سخن را اگر چه  
 مشتریان پایه دارند و اما فکرهای خراگیش از آن قیمتی ترست که در  
 جیب خرد خرده و آن بویانه اش باشد در شنیدن اشعار و در تبارش با آنها  
 همه گوش است و در خواندن ابیات آیدارش گوشها جمله زبان شعری را  
 بمناسبت شعر او جی ر و نداده که بفلک هزار دوره یک حسیض برایش  
 تواند آورد و گوی سخن و قش با وجود وسعت شرح بجای شبه کشاوی گفتش محتاج  
 اگر از بیم بنویسد صفحی از نقطه زهره خیزست و اگر از رزم میگوید مرچ از بیم هر چه

۱۲  
 زنجیر نشان بکشد  
 بیند و دود و دشت را در صورت  
 از دل برای عکس قرار می داد  
 با جمله معنی درست است  
 بیان همین تفاتی بودم  
 پس که لب از دور واری  
 در دند فضاغت و شیرین  
 آینه ای به سر راه است  
 خستید و چگونه کلام او در زبان  
 هر که شنید

مقام و کوشش نیست خلاف آنچه که از این  
 بنای بدست شریف و جلال که بر این  
 نقطه از عالم بنا فرموده اند که بر این  
 اورا را بلند است که گاهی مقام  
 حقیقی بنابر سوره ۱۲۰  
 من ارکان و قیاس است که  
 دست شریف

۹۹  
 است ۱۲  
 گیسست سفید در غایت خوش  
 عیان و غار و سرفی است که زبان  
 بر روی مالند با اس  
 بوی و بوی نیشتر یا با نیکو شنگ  
 بچینه نیشتر یا غبار از بوی  
 دوست در نیک بیزی از خوا  
 از روی او

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible][illegible]



درستی تقرر در نکات بمشابه که تاریک همان راجز نمیدن علامت نیست  
 میفرمایند که اگر نقلی محتاج بیکار شود قائل زود فهم بنارسانی خود و ارس  
 اگر چه سماع و بررس باشد و همچنین اگر پیش از تمام شدن سخن سر رشته  
 نمیدان بدست نیاید سماع بفکر ناتمامی خود افتد اگر چه قائل ثرولی شده  
 بیان باشد و آنکه در شعر و شاعری مرعی میدارند اندازه بمیکس نسبت و  
 نبوده و نخواهد بود میفرمایند که غزل از بیت پر کن خالی باشد معنی مطلع  
 بلند ی را مقطع گرد و تا آنکه مافوق آن متصور نباشد تا آخر غزل هر بیت  
 از بیت دیگر بر حسته تر و نمایان تر باشد چنانچه اگر برگرد و صد انظر شد  
 دوران همین سخن عشق و عاشقی خرج شود و مواعظ و نصح در دیگر قسم  
 شعر و سجع گردد و در هر چه که بنیاد کنند اگر فراق باشد و اگر وصال در  
 همان تمام کنند و یک بیت سوختن و یک بیت و اسوختن نباشد اگر لفظ  
 مقفی باشد معنی مرد و بر گوش خورد و توانی راهم بر یک وزن اولی  
 میداند خصوصاً در رباعی و این موزونی غلط است و حروف و کلمات

درست است و در این باب  
 درستی تقرر در نکات بمشابه که تاریک همان راجز نمیدن علامت نیست  
 میفرمایند که اگر نقلی محتاج بیکار شود قائل زود فهم بنارسانی خود و ارس  
 اگر چه سماع و بررس باشد و همچنین اگر پیش از تمام شدن سخن سر رشته  
 نمیدان بدست نیاید سماع بفکر ناتمامی خود افتد اگر چه قائل ثرولی شده  
 بیان باشد و آنکه در شعر و شاعری مرعی میدارند اندازه بمیکس نسبت و  
 نبوده و نخواهد بود میفرمایند که غزل از بیت پر کن خالی باشد معنی مطلع  
 بلند ی را مقطع گرد و تا آنکه مافوق آن متصور نباشد تا آخر غزل هر بیت  
 از بیت دیگر بر حسته تر و نمایان تر باشد چنانچه اگر برگرد و صد انظر شد  
 دوران همین سخن عشق و عاشقی خرج شود و مواعظ و نصح در دیگر قسم  
 شعر و سجع گردد و در هر چه که بنیاد کنند اگر فراق باشد و اگر وصال در  
 همان تمام کنند و یک بیت سوختن و یک بیت و اسوختن نباشد اگر لفظ  
 مقفی باشد معنی مرد و بر گوش خورد و توانی راهم بر یک وزن اولی  
 میداند خصوصاً در رباعی و این موزونی غلط است و حروف و کلمات

آنجا که در این باب  
 درستی تقرر در نکات بمشابه که تاریک همان راجز نمیدن علامت نیست  
 میفرمایند که اگر نقلی محتاج بیکار شود قائل زود فهم بنارسانی خود و ارس  
 اگر چه سماع و بررس باشد و همچنین اگر پیش از تمام شدن سخن سر رشته  
 نمیدان بدست نیاید سماع بفکر ناتمامی خود افتد اگر چه قائل ثرولی شده  
 بیان باشد و آنکه در شعر و شاعری مرعی میدارند اندازه بمیکس نسبت و  
 نبوده و نخواهد بود میفرمایند که غزل از بیت پر کن خالی باشد معنی مطلع  
 بلند ی را مقطع گرد و تا آنکه مافوق آن متصور نباشد تا آخر غزل هر بیت  
 از بیت دیگر بر حسته تر و نمایان تر باشد چنانچه اگر برگرد و صد انظر شد  
 دوران همین سخن عشق و عاشقی خرج شود و مواعظ و نصح در دیگر قسم  
 شعر و سجع گردد و در هر چه که بنیاد کنند اگر فراق باشد و اگر وصال در  
 همان تمام کنند و یک بیت سوختن و یک بیت و اسوختن نباشد اگر لفظ  
 مقفی باشد معنی مرد و بر گوش خورد و توانی راهم بر یک وزن اولی  
 میداند خصوصاً در رباعی و این موزونی غلط است و حروف و کلمات



در سلاست چنان مخرج آتش و نفس ربانی باید که دیر خواندن گننت نزد  
خواندن طلاقت بدل گردد و راه نشست و برخاست و تقدیم و تاخیر  
الفاظ و انشود و کشاون و بستن آچنان که چون قافیه و بحر معنی بخاطر  
خامان برسد و لفظهای پخته بر هم نشیند و بکار مردم آید باشد  
چه بخواندن و چه بنوشتن و در مناسب خوانی ندیمان را پیرایه باشد و در  
مدعائوسی و بیران را سرایه و ملا خطه انیم می نمایند که مدات و در برابر  
هم طراخانه و نقاشانه واقع شود که خوشنویسان بخواست بر زبان  
قطع نویسی شسته برای شعر خوش ترکیب گرد و کتابها نگرند و رعایت  
کار موسیقیان نیز میفرمایند که در کار و عمل نفس و صورت تقسیم کلمات  
و نسبت و فقرات بمیزان آهنگ و اصول بموانق ضرب لطق اقد و  
با وجود انیمه تکلف بی و آمدنی باشد سپرداختی و ساختنی ارباب فکر و خیال  
میدانند که این تلاشها حدی نیست و نخواهد بود مخرج فقرات شده رای فطرتها  
و اگر کسی را درین افکار انتظاری باشد بمطالع رساله که در منصوبه شطرنج رقمزده

در سلاست چنان مخرج آتش و نفس ربانی باید که دیر خواندن گننت نزد  
خواندن طلاقت بدل گردد و راه نشست و برخاست و تقدیم و تاخیر  
الفاظ و انشود و کشاون و بستن آچنان که چون قافیه و بحر معنی بخاطر  
خامان برسد و لفظهای پخته بر هم نشیند و بکار مردم آید باشد  
چه بخواندن و چه بنوشتن و در مناسب خوانی ندیمان را پیرایه باشد و در  
مدعائوسی و بیران را سرایه و ملا خطه انیم می نمایند که مدات و در برابر  
هم طراخانه و نقاشانه واقع شود که خوشنویسان بخواست بر زبان  
قطع نویسی شسته برای شعر خوش ترکیب گرد و کتابها نگرند و رعایت  
کار موسیقیان نیز میفرمایند که در کار و عمل نفس و صورت تقسیم کلمات  
و نسبت و فقرات بمیزان آهنگ و اصول بموانق ضرب لطق اقد و  
با وجود انیمه تکلف بی و آمدنی باشد سپرداختی و ساختنی ارباب فکر و خیال  
میدانند که این تلاشها حدی نیست و نخواهد بود مخرج فقرات شده رای فطرتها  
و اگر کسی را درین افکار انتظاری باشد بمطالع رساله که در منصوبه شطرنج رقمزده

در سلاست چنان مخرج آتش و نفس ربانی باید که دیر خواندن گننت نزد

خواندن طلاقت بدل گردد و راه نشست و برخاست و تقدیم و تاخیر  
الفاظ و انشود و کشاون و بستن آچنان که چون قافیه و بحر معنی بخاطر  
خامان برسد و لفظهای پخته بر هم نشیند و بکار مردم آید باشد  
چه بخواندن و چه بنوشتن و در مناسب خوانی ندیمان را پیرایه باشد و در  
مدعائوسی و بیران را سرایه و ملا خطه انیم می نمایند که مدات و در برابر  
هم طراخانه و نقاشانه واقع شود که خوشنویسان بخواست بر زبان  
قطع نویسی شسته برای شعر خوش ترکیب گرد و کتابها نگرند و رعایت  
کار موسیقیان نیز میفرمایند که در کار و عمل نفس و صورت تقسیم کلمات  
و نسبت و فقرات بمیزان آهنگ و اصول بموانق ضرب لطق اقد و  
با وجود انیمه تکلف بی و آمدنی باشد سپرداختی و ساختنی ارباب فکر و خیال  
میدانند که این تلاشها حدی نیست و نخواهد بود مخرج فقرات شده رای فطرتها  
و اگر کسی را درین افکار انتظاری باشد بمطالع رساله که در منصوبه شطرنج رقمزده



در باب آمد و پیاپی میان زمینان کنونی بقوه الصرف ۱۲ م

است که در این کتاب مذکور است که چندی از ابدال



از حق و نعمت بزرگوار  
 زینک معنی از لاله صیدی  
 شاد و شاد و صورت گلگون  
 گویند که نیک معنی واردا  
 و این چنین یافت راجع  
 و فانی شکر که نانی راجع  
 محبوب لاله جان صفای  
 شاد و شاد و معنی است  
 معنی معنی است



[illegible]







نفسش بنغمه دریا و نخته ساز لیست تا گیسخته بیل کی بودی بزم مزه هزار  
گرویده زیاده اش از سیرغ می شمارند و قمری را بهمان ساده خوانشش بر نفس  
پر طاقوس تزیین میدهند جمله متفق اند که فلک بدور سے از او واکش  
خواجہ عبدالقادر نیاورده از تصنیفاتش معلوم نموده اند که از وعا جز  
تری نبوده و با اینهمه پرکاری هیچ نقاش این کار نداشته بالفت  
اوستادی سر بند حرکت اعضا پیر و جوان را بضبط ششم اصول داند داشته  
و بشفقت شاگرد پوری در کتب مدبر گردید و خنده اطفال معلم آهنگ  
گماشته ناخن زنی زخمه در عقده کشانی زبانهای گنگش چرب و نرمی  
اصول در روغن مالی دستهای شل در رقص اگر شاخ دست بپیری اندازد  
صبا مخاطب ست و اگر در اصول برگ کف بجایانی برزند شمال معاتب  
شور انگیزی زمزمه زبان ماتم زدگان را از نوحه بر آورده و دلکشائے  
کراته بهاس در لبه را به صرف خود را آورده استنباط نجات از حرکات گردون  
کرده اند بر گردون جنبه غلطگی باین روانی نساخته و بر صفی ساده آواز  
نفسش بنغمه دریا و نخته ساز لیست تا گیسخته بیل کی بودی بزم مزه هزار  
گرویده زیاده اش از سیرغ می شمارند و قمری را بهمان ساده خوانشش بر نفس  
پر طاقوس تزیین میدهند جمله متفق اند که فلک بدور سے از او واکش  
خواجہ عبدالقادر نیاورده از تصنیفاتش معلوم نموده اند که از وعا جز  
تری نبوده و با اینهمه پرکاری هیچ نقاش این کار نداشته بالفت  
اوستادی سر بند حرکت اعضا پیر و جوان را بضبط ششم اصول داند داشته  
و بشفقت شاگرد پوری در کتب مدبر گردید و خنده اطفال معلم آهنگ  
گماشته ناخن زنی زخمه در عقده کشانی زبانهای گنگش چرب و نرمی  
اصول در روغن مالی دستهای شل در رقص اگر شاخ دست بپیری اندازد  
صبا مخاطب ست و اگر در اصول برگ کف بجایانی برزند شمال معاتب  
شور انگیزی زمزمه زبان ماتم زدگان را از نوحه بر آورده و دلکشائے  
کراته بهاس در لبه را به صرف خود را آورده استنباط نجات از حرکات گردون  
کرده اند بر گردون جنبه غلطگی باین روانی نساخته و بر صفی ساده آواز

نفسش بنغمه دریا و نخته ساز لیست تا گیسخته بیل کی بودی بزم مزه هزار  
گرویده زیاده اش از سیرغ می شمارند و قمری را بهمان ساده خوانشش بر نفس  
پر طاقوس تزیین میدهند جمله متفق اند که فلک بدور سے از او واکش  
خواجہ عبدالقادر نیاورده از تصنیفاتش معلوم نموده اند که از وعا جز  
تری نبوده و با اینهمه پرکاری هیچ نقاش این کار نداشته بالفت  
اوستادی سر بند حرکت اعضا پیر و جوان را بضبط ششم اصول داند داشته  
و بشفقت شاگرد پوری در کتب مدبر گردید و خنده اطفال معلم آهنگ  
گماشته ناخن زنی زخمه در عقده کشانی زبانهای گنگش چرب و نرمی  
اصول در روغن مالی دستهای شل در رقص اگر شاخ دست بپیری اندازد  
صبا مخاطب ست و اگر در اصول برگ کف بجایانی برزند شمال معاتب  
شور انگیزی زمزمه زبان ماتم زدگان را از نوحه بر آورده و دلکشائے  
کراته بهاس در لبه را به صرف خود را آورده استنباط نجات از حرکات گردون  
کرده اند بر گردون جنبه غلطگی باین روانی نساخته و بر صفی ساده آواز  
نفسش بنغمه دریا و نخته ساز لیست تا گیسخته بیل کی بودی بزم مزه هزار  
گرویده زیاده اش از سیرغ می شمارند و قمری را بهمان ساده خوانشش بر نفس  
پر طاقوس تزیین میدهند جمله متفق اند که فلک بدور سے از او واکش  
خواجہ عبدالقادر نیاورده از تصنیفاتش معلوم نموده اند که از وعا جز  
تری نبوده و با اینهمه پرکاری هیچ نقاش این کار نداشته بالفت  
اوستادی سر بند حرکت اعضا پیر و جوان را بضبط ششم اصول داند داشته  
و بشفقت شاگرد پوری در کتب مدبر گردید و خنده اطفال معلم آهنگ  
گماشته ناخن زنی زخمه در عقده کشانی زبانهای گنگش چرب و نرمی  
اصول در روغن مالی دستهای شل در رقص اگر شاخ دست بپیری اندازد  
صبا مخاطب ست و اگر در اصول برگ کف بجایانی برزند شمال معاتب  
شور انگیزی زمزمه زبان ماتم زدگان را از نوحه بر آورده و دلکشائے  
کراته بهاس در لبه را به صرف خود را آورده استنباط نجات از حرکات گردون  
کرده اند بر گردون جنبه غلطگی باین روانی نساخته و بر صفی ساده آواز

نفسش بنغمه دریا و نخته ساز لیست تا گیسخته بیل کی بودی بزم مزه هزار  
گرویده زیاده اش از سیرغ می شمارند و قمری را بهمان ساده خوانشش بر نفس  
پر طاقوس تزیین میدهند جمله متفق اند که فلک بدور سے از او واکش  
خواجہ عبدالقادر نیاورده از تصنیفاتش معلوم نموده اند که از وعا جز  
تری نبوده و با اینهمه پرکاری هیچ نقاش این کار نداشته بالفت  
اوستادی سر بند حرکت اعضا پیر و جوان را بضبط ششم اصول داند داشته  
و بشفقت شاگرد پوری در کتب مدبر گردید و خنده اطفال معلم آهنگ  
گماشته ناخن زنی زخمه در عقده کشانی زبانهای گنگش چرب و نرمی  
اصول در روغن مالی دستهای شل در رقص اگر شاخ دست بپیری اندازد  
صبا مخاطب ست و اگر در اصول برگ کف بجایانی برزند شمال معاتب  
شور انگیزی زمزمه زبان ماتم زدگان را از نوحه بر آورده و دلکشائے  
کراته بهاس در لبه را به صرف خود را آورده استنباط نجات از حرکات گردون  
کرده اند بر گردون جنبه غلطگی باین روانی نساخته و بر صفی ساده آواز



نقش باین پرکاری پیرداخته از تکرار نفرات و با لغات در لغات فوق شوق  
 بطریق تضعیف بیوسته شطرنج در تزیید و ترفیت الحق در معامله لغز و سازش  
 عجمی بر گوش رفته و روزگار حلقه نوازش طرفه در گوش حاضران کشیده شبنوی

نقش باین پرکاری پیرداخته از تکرار نفرات و با لغات در لغات فوق شوق	نقش باین پرکاری پیرداخته از تکرار نفرات و با لغات در لغات فوق شوق
بطریق تضعیف بیوسته شطرنج در تزیید و ترفیت الحق در معامله لغز و سازش	بطریق تضعیف بیوسته شطرنج در تزیید و ترفیت الحق در معامله لغز و سازش
عجمی بر گوش رفته و روزگار حلقه نوازش طرفه در گوش حاضران کشیده شبنوی	عجمی بر گوش رفته و روزگار حلقه نوازش طرفه در گوش حاضران کشیده شبنوی
بمضربش مسرت گشته تا ساز	بمضربش مسرت گشته تا ساز
چو لب مست ترنم گوش هر کس	چو لب مست ترنم گوش هر کس
نفس راجان به تن از نغمه او	نفس راجان به تن از نغمه او
نفس در نقشش تانکر وید	نفس در نقشش تانکر وید
رباعیا نقشه عجمی شاه بر انگخته است	رباعیا نقشه عجمی شاه بر انگخته است
گفت چرخه کنی پر ز گل نفس شود	گفت چرخه کنی پر ز گل نفس شود
نگاهی که بجلوه نغمه شاه رود	نگاهی که بجلوه نغمه شاه رود
از کام و زبان مطربان تا در گوش	از کام و زبان مطربان تا در گوش
شادابی جان ز نغمه تازه او است	شادابی جان ز نغمه تازه او است
زانسان که صبا تحت سلیمان می برد	زانسان که صبا تحت سلیمان می برد

نقش باین پرکاری پیرداخته از تکرار نفرات و با لغات در لغات فوق شوق  
 بطریق تضعیف بیوسته شطرنج در تزیید و ترفیت الحق در معامله لغز و سازش  
 عجمی بر گوش رفته و روزگار حلقه نوازش طرفه در گوش حاضران کشیده شبنوی  
 بمضربش مسرت گشته تا ساز  
 چو لب مست ترنم گوش هر کس  
 نفس راجان به تن از نغمه او  
 نفس در نقشش تانکر وید  
 رباعیا نقشه عجمی شاه بر انگخته است  
 گفت چرخه کنی پر ز گل نفس شود  
 نگاهی که بجلوه نغمه شاه رود  
 از کام و زبان مطربان تا در گوش  
 شادابی جان ز نغمه تازه او است  
 زانسان که صبا تحت سلیمان می برد

نقش باین پرکاری پیرداخته از تکرار نفرات و با لغات در لغات فوق شوق  
 بطریق تضعیف بیوسته شطرنج در تزیید و ترفیت الحق در معامله لغز و سازش  
 عجمی بر گوش رفته و روزگار حلقه نوازش طرفه در گوش حاضران کشیده شبنوی  
 بمضربش مسرت گشته تا ساز  
 چو لب مست ترنم گوش هر کس  
 نفس راجان به تن از نغمه او  
 نفس در نقشش تانکر وید  
 رباعیا نقشه عجمی شاه بر انگخته است  
 گفت چرخه کنی پر ز گل نفس شود  
 نگاهی که بجلوه نغمه شاه رود  
 از کام و زبان مطربان تا در گوش  
 شادابی جان ز نغمه تازه او است  
 زانسان که صبا تحت سلیمان می برد



موردی که در این کتاب مذکور است  
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب  
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب  
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب

هم شور ترانه ای او شکر گوش رباعی هم پایکی گفتای او گوهر گوش  
 رونمه علم گشت بجا لمگیر  
 هم ملک بان گرفت و هم کشور گوش  
 چون قاصد ان خجسته چرب زبان لغو دهمیان بحر و کان بار ووش و لمر و  
 حرف حاصل اجناس ده مرغ انبار کام و زبان بطلب هنر بیگان خصوصاً  
 پنهان یعنی اهل اصول و لغت در اطراف و اکناف جهان میگردند هر کجا  
 در فن خود مهارتی و در علم خود شهرتی بوده سر و گویان و رقص کنان  
 بر اه افتادند و در نورس پور که مکان تازه هست مسکن و مقام مقام  
 شناسان ساخته و پرداخته اند چندان فرا هم آمده اند که نصف تیره  
 روزگار خجسته که بر کثرت ایشان جمع پریشانی تواند بست و ازین بارید  
 نژاد ان نیکو شایسته که گوش بجا که دی و جبهه سجده اوستادی  
 رسانیده اند و با و از رشته بر پایی بلبل می بندند و  
 بر خسار بر شکفتگی گل می خندند نه صد صاحب کمال و صاحب جمال  
 انتخابی همیشه بر رسم کشک بر در کریمس گردون اساس پست وقت میدارند

خود را سجده اوستادی  
 عالم رسانیده اند یعنی هر  
 صبه ایشان دیده سجده میکنند  
 شمس یعنی چنان خوش آواز  
 از کلیل بر در آستان اسلام  
 انجان نشان بگرد و خواجه  
 انجان و او و علیہ السلام  
 بر زده ان ز پر جوی مانده  
 رشته بیا که از گرفتار و پناه  
 لاج کثرت باری منعم  
 شمس منقطه نفس و کان  
 سلطان بلیز و این نظر از کجاست  
 خانه و در زن یاس ۱۲ م در بار واد  
 در ادراک عیان و غلو خانه و در واد  
 سکه طین و حوله و درون سر واد  
 که با اسفانه و نقره سازند  
 بسلطان یعنی نهضت کمال در  
 بارگاه با و شای بر وفت  
 نقره نو و حاضر باشند  
 شمس

در این کتاب مذکور است که در این کتاب  
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب  
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب  
 در این کتاب مذکور است که در این کتاب



۵۴  
 رنورست که در آید از  
 لایحه پادشاهی خندان  
 در کینه کردن حاج شده  
 که با وجود سکوت گویید  
 بهوار صورت لبخند  
 ساجان بر سر چوبین  
 اشجار از باغش خوش سازان  
 طراست دای و از دال  
 نه چو چنین خنجر  
 بایست ۵۵  
 تو هر دو لفظ مترادف یعنی  
 ساز و سامان مترادف می  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان

و از بای و هوئی گویندگان صدائی در گنبد افلاک نه پیمیده که اگر خاموش  
 شوند شنوندگان از استماع نغمه میروم گردند و از جوش و خروش سازندگان  
 درختان قصبی بر نداشته که اگر با و از پای نشیند بر گما از دستک فی بازمانند

## رباعیات

از زمزمه پر برک و نو گشته جهان	در سج گهر صوت و صد گشته جهان
بیگانه دل شدند غمهای کهن	تا نغمه نوری آشنا گشته جهان
هر گوشه لوائی عشرت افزا شده اند	در تن به نغمه ترانه جان گشته اند
طفلی که مجلس خود آمده است	کاشمش بشراب نغمه برداشته اند
شهریست که لاله گرم خون میوید	از دیده نرگسش فسون میوید
پانی بکشای صحرای او به بین	کز شبنم حسن عشق چون میوید

سخن آرزو دارد که بجهت نغمه کهنه کلخ خود بجز شهر نور سپور در کام  
 و زبان خامه کند و از بیم و راز نفس در مصلح بنا به کار آوردن کوتاهی  
 میکند اگر شهر و آری کل تعریف در آب نگیرد محله داری خود چه با بشرط

۵۵  
 در آید از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۵۶  
 گاه بر زمین مردن هرگاه  
 شاد شود قایم با گنج  
 کلام او با بر دارد و این بسیار  
 گوش کون و کام رفتن بر سر  
 در آید از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۵۷  
 از طراوت حسن و قبح  
 میشود آری نغمه کل  
 آید و در این بابی  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۵۸  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۵۹  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۰  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان

این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۱  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۲  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۳  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۴  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۵  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۶  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۷  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۸  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۶۹  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 ۷۰  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان  
 از دوازده مقام موسیقی  
 این بابی در دوازدهمین  
 در بعضی نسخا فقط جهان



9



[illegible]



[illegible]



[illegible][illegible]

از الفت فردائی و وحشت زردائی و انس گزینی و دلنشینی چه توان گفت شعر

که کردند پیشش ملائک سجود	ملک خاک آدم ازین خاک بود
--------------------------	--------------------------

منز و کہ بخار مایه دار این خاک پاک را کلا ساخته با میران و توران برند  
 مع تبر ۱۲  
 نادر ترکت از فتنه و آشوب گل کرده مرمت و لهاے خراب تعمیریه ہاے

یران گفت اگر بشی گلی در دیده کشت آنچه تا حشر از زمین خواهد رست بنهید

فنی اشل اگر هم خریطه نوشه آرد بودی بدش بالضروره آبرو بودی نظم

فک البیاض  
 ایام کرده بود و از آن  
 بفریب که عین زمین  
 آنک سال تا بهر زمان



آتش چون می از چهره دل گردنم میشوید نمیش از زمین تن بدل سبزه  
موی صحت میروید ماهی سرشده اش اگر در آب بقا افتد

و گویند فرزند  
شمارند و محبت خاتم  
را محمود و بواسطه او  
نزد امیرالوفا  
صدایا با فتح  
شمارند و محبت  
از اهل  
اقتربا و شرف

اکثر باو شوقی و شایسته نام  
 از نهنگی که شایسته و معنی که  
 بیشتر از اکثر اوقات باو صبا  
 موافق طایع و خفاچه شال که  
 باو و باو باو یک از طرف خوب  
 و در و در و در و در و در و در  
 که صبا باو و صبا که از و در  
 خوش و خوش و خوش و خوش و خوش  
 اسے لطیف و خوش و خوش و خوش  
 خوش و خوش و خوش و خوش و خوش  
 خوش و خوش و خوش و خوش و خوش



چون بر نمود چویند از هر جا بجا افتد و میسها هرگاه بجلال تشکی خود پرداخته بر عکس  
 آفتاب بود و آن انداخته آب خضر ازین بهم خود را با و نسجد که از گیس فی سبک بود و هم

چون بر نمود چویند از هر جا بجا افتد و میسها هرگاه بجلال تشکی خود پرداخته بر عکس  
 آفتاب بود و آن انداخته آب خضر ازین بهم خود را با و نسجد که از گیس فی سبک بود و هم

شود نوک مشقب چوین آب تر	از جملات شود آب آب آب
زولهای عملکین چنان رنگ شو	که رنگارگون گشته بهای جو
نیار و کشیدن بروکن آفتاب	از و عکس خود را بچندین جناب

سیر مانع و بوستان نصیحت همه یاران و دوستان

زمین سبزه زارش از تراوش شبنم برنگی که باید از نو از شاخک نو سپور فوزه  
 گشته به نیشا نور برند و در سایه نسیم انخوان ده بود پشته پشته رنگ بهر تخته  
 شهری در خراسان معین فوزه در حد و آن واقع است ۱۳  
 و سوداران سر و غوغایان گل پر در پر یافته و آواز بر و از انداخته نفسا  
 از حکایت جام نرگس مست و نظرها از مشاهده گونه لاله رنگ بست از

نومندی اشجار خزان و لطمه خواری از بر مندی خسار بسیار در خورد و آرمشوی

ورختان نادیده روی خزان	همه چون انلهای سیران جوان
ز نقل عمر به دمان سرزمین	پی سجد و شکر سر بر زمین

چون بر نمود چویند از هر جا بجا افتد و میسها هرگاه بجلال تشکی خود پرداخته بر عکس  
 آفتاب بود و آن انداخته آب خضر ازین بهم خود را با و نسجد که از گیس فی سبک بود و هم  
 سیر مانع و بوستان نصیحت همه یاران و دوستان  
 زمین سبزه زارش از تراوش شبنم برنگی که باید از نو از شاخک نو سپور فوزه  
 گشته به نیشا نور برند و در سایه نسیم انخوان ده بود پشته پشته رنگ بهر تخته  
 شهری در خراسان معین فوزه در حد و آن واقع است ۱۳  
 و سوداران سر و غوغایان گل پر در پر یافته و آواز بر و از انداخته نفسا  
 از حکایت جام نرگس مست و نظرها از مشاهده گونه لاله رنگ بست از  
 نومندی اشجار خزان و لطمه خواری از بر مندی خسار بسیار در خورد و آرمشوی  
 و رختان نادیده روی خزان  
 ز نقل عمر به دمان سرزمین  
 همه چون انلهای سیران جوان  
 پی سجد و شکر سر بر زمین

۱۲ ۱۳ ۱۴











لطف بالا دست <sup>شاه</sup> شاه پیش خوشنخت  
 غالب <sup>۱۲</sup>  
 دین دولت در پناه <sup>شاه</sup> شاه از و  
 مثل و یک تن ندارد روزگار  
 در جهان <sup>شاه</sup> شاه است او دستور نیست  
 برابر <sup>۱۲</sup>  
 در بزرگی چرخ را <sup>شاه</sup> سبب کو  
 نامه تهدید چون سازد ورق  
 سابق خدمت از همیشه <sup>شاه</sup> است و بوزن عقیدت از همیشه  
 رسانیده و میرسدش و بار برتران <sup>سجده ۱۲</sup> بیخود زینده و میرسدش با وفود

۱۲۱۲  
 ۱۲۱۳  
 ۱۲۱۴  
 ۱۲۱۵  
 ۱۲۱۶  
 ۱۲۱۷  
 ۱۲۱۸  
 ۱۲۱۹  
 ۱۲۲۰  
 ۱۲۲۱  
 ۱۲۲۲  
 ۱۲۲۳  
 ۱۲۲۴  
 ۱۲۲۵  
 ۱۲۲۶  
 ۱۲۲۷  
 ۱۲۲۸  
 ۱۲۲۹  
 ۱۲۳۰  
 ۱۲۳۱  
 ۱۲۳۲  
 ۱۲۳۳  
 ۱۲۳۴  
 ۱۲۳۵  
 ۱۲۳۶  
 ۱۲۳۷  
 ۱۲۳۸  
 ۱۲۳۹  
 ۱۲۴۰  
 ۱۲۴۱  
 ۱۲۴۲  
 ۱۲۴۳  
 ۱۲۴۴  
 ۱۲۴۵  
 ۱۲۴۶  
 ۱۲۴۷  
 ۱۲۴۸  
 ۱۲۴۹  
 ۱۲۵۰  
 ۱۲۵۱  
 ۱۲۵۲  
 ۱۲۵۳  
 ۱۲۵۴  
 ۱۲۵۵  
 ۱۲۵۶  
 ۱۲۵۷  
 ۱۲۵۸  
 ۱۲۵۹  
 ۱۲۶۰  
 ۱۲۶۱  
 ۱۲۶۲  
 ۱۲۶۳  
 ۱۲۶۴  
 ۱۲۶۵  
 ۱۲۶۶  
 ۱۲۶۷  
 ۱۲۶۸  
 ۱۲۶۹  
 ۱۲۷۰  
 ۱۲۷۱  
 ۱۲۷۲  
 ۱۲۷۳  
 ۱۲۷۴  
 ۱۲۷۵  
 ۱۲۷۶  
 ۱۲۷۷  
 ۱۲۷۸  
 ۱۲۷۹  
 ۱۲۸۰  
 ۱۲۸۱  
 ۱۲۸۲  
 ۱۲۸۳  
 ۱۲۸۴  
 ۱۲۸۵  
 ۱۲۸۶  
 ۱۲۸۷  
 ۱۲۸۸  
 ۱۲۸۹  
 ۱۲۹۰  
 ۱۲۹۱  
 ۱۲۹۲  
 ۱۲۹۳  
 ۱۲۹۴  
 ۱۲۹۵  
 ۱۲۹۶  
 ۱۲۹۷  
 ۱۲۹۸  
 ۱۲۹۹  
 ۱۳۰۰  
 ۱۳۰۱  
 ۱۳۰۲  
 ۱۳۰۳  
 ۱۳۰۴  
 ۱۳۰۵  
 ۱۳۰۶  
 ۱۳۰۷  
 ۱۳۰۸  
 ۱۳۰۹  
 ۱۳۱۰  
 ۱۳۱۱  
 ۱۳۱۲  
 ۱۳۱۳  
 ۱۳۱۴  
 ۱۳۱۵  
 ۱۳۱۶  
 ۱۳۱۷  
 ۱۳۱۸  
 ۱۳۱۹  
 ۱۳۲۰  
 ۱۳۲۱  
 ۱۳۲۲  
 ۱۳۲۳  
 ۱۳۲۴  
 ۱۳۲۵  
 ۱۳۲۶  
 ۱۳۲۷  
 ۱۳۲۸  
 ۱۳۲۹  
 ۱۳۳۰  
 ۱۳۳۱  
 ۱۳۳۲  
 ۱۳۳۳  
 ۱۳۳۴  
 ۱۳۳۵  
 ۱۳۳۶  
 ۱۳۳۷  
 ۱۳۳۸  
 ۱۳۳۹  
 ۱۳۴۰  
 ۱۳۴۱  
 ۱۳۴۲  
 ۱۳۴۳  
 ۱۳۴۴  
 ۱۳۴۵  
 ۱۳۴۶  
 ۱۳۴۷  
 ۱۳۴۸  
 ۱۳۴۹  
 ۱۳۵۰  
 ۱۳۵۱  
 ۱۳۵۲  
 ۱۳۵۳  
 ۱۳۵۴  
 ۱۳۵۵  
 ۱۳۵۶  
 ۱۳۵۷  
 ۱۳۵۸  
 ۱۳۵۹  
 ۱۳۶۰  
 ۱۳۶۱  
 ۱۳۶۲  
 ۱۳۶۳  
 ۱۳۶۴  
 ۱۳۶۵  
 ۱۳۶۶  
 ۱۳۶۷  
 ۱۳۶۸  
 ۱۳۶۹  
 ۱۳۷۰  
 ۱۳۷۱  
 ۱۳۷۲  
 ۱۳۷۳  
 ۱۳۷۴  
 ۱۳۷۵  
 ۱۳۷۶  
 ۱۳۷۷  
 ۱۳۷۸  
 ۱۳۷۹  
 ۱۳۸۰  
 ۱۳۸۱  
 ۱۳۸۲  
 ۱۳۸۳  
 ۱۳۸۴  
 ۱۳۸۵  
 ۱۳۸۶  
 ۱۳۸۷  
 ۱۳۸۸  
 ۱۳۸۹  
 ۱۳۹۰  
 ۱۳۹۱  
 ۱۳۹۲  
 ۱۳۹۳  
 ۱۳۹۴  
 ۱۳۹۵  
 ۱۳۹۶  
 ۱۳۹۷  
 ۱۳۹۸  
 ۱۳۹۹  
 ۱۴۰۰  
 ۱۴۰۱  
 ۱۴۰۲  
 ۱۴۰۳  
 ۱۴۰۴  
 ۱۴۰۵  
 ۱۴۰۶  
 ۱۴۰۷  
 ۱۴۰۸  
 ۱۴۰۹  
 ۱۴۱۰  
 ۱۴۱۱  
 ۱۴۱۲  
 ۱۴۱۳  
 ۱۴۱۴  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶

باب دستور بر وزن مستعد  
 وزیر و شاهی و نصرت آجازه  
 و صاحب سینه و آینه و در  
 دجاست بار اعدا و تفتد و دقا  
 لغد و دعه و وزیر درویش  
 ذقاعده و قان و قان و قان  
 وزیر و شاهی و نصرت آجازه  
 و صاحب سینه و آینه و در  
 دجاست بار اعدا و تفتد و دقا  
 لغد و دعه و وزیر درویش  
 ذقاعده و قان و قان و قان



از دلاوت منت زبان  
بهر که لغت فضل زبان  
شیرین کلام است  
که معنی بیان  
نقدی در مکتب  
که نشانی از  
فارسی حباب  
کردن و رفتن  
در علم ریاضی و نجوم  
بیان و یافتن  
کشی نیست  
طالبانش را  
علی گرده دار



مردم اندر حسرت نفهم درست  
اینکه میگویی بجم بقدر نفهم هست  
نمی فرمود از خاک و بادش هرگز غباری بر خاطر نه نشسته آب از  
تشنگانست و آتش از خامان بی نیازش آبخنان کامیاب  
گردانیده که احتیاجش همین بحین بروست که هنگام غضب بالضرورت  
عاریت بیایدش کرد و هیچ چیز گذر بر خاطرش نیفتاده که کار  
خود را از وصول ساخته شاید منظمه بعضی این باشد که بواسطه

[illegible][illegible]











خاتم الملک کلام مصحح که هشتم خود تواند که گوید که کیست از بام سخن  
 کوس صاحبقرانی بنامش صدا داده و از طالع سیل کلایه شش  
 رنگ بر او هم زبانها افتاده نامه رختان عباتش بفرغیست که از سودا  
 بیاض سحر میازند و خامه دلیر نمیش از نیست نیست که شیران در ان  
 جگر می بازند و اوقافها سیک که تا غایت بران طلم کرده اند  
 در الوان عدل میان خود داده و با طمع روانی که نگار نفس  
 سوخته فاشیه داری اوست هر جا در سخن استاده سقط فرو تانرا  
 چه سرمایه و که ام یارا که دکان غیب بر کالای او نشاند شکش  
 ختنی ست و عقیقش بمنی غزل سرانی که هم عشق را مفت و ناز  
 حسن را مننون قصیده گوئی که اگر باد شایان خواست که  
 نام خود بر تخت زبانها نشاند باید که تحت و بالازد و گوهر بر او افتد  
 آلی مغیش از بحر لا هوش است و جوهر افلاطش از کان بایست  
 گنگره غشش فرسوده پرو از اورسانی از دستیاران اندازد

خاتم الملک کلام مصحح که هشتم خود تواند که گوید که کیست از بام سخن  
 کوس صاحبقرانی بنامش صدا داده و از طالع سیل کلایه شش  
 رنگ بر او هم زبانها افتاده نامه رختان عباتش بفرغیست که از سودا  
 بیاض سحر میازند و خامه دلیر نمیش از نیست نیست که شیران در ان  
 جگر می بازند و اوقافها سیک که تا غایت بران طلم کرده اند  
 در الوان عدل میان خود داده و با طمع روانی که نگار نفس  
 سوخته فاشیه داری اوست هر جا در سخن استاده سقط فرو تانرا  
 چه سرمایه و که ام یارا که دکان غیب بر کالای او نشاند شکش  
 ختنی ست و عقیقش بمنی غزل سرانی که هم عشق را مفت و ناز  
 حسن را مننون قصیده گوئی که اگر باد شایان خواست که  
 نام خود بر تخت زبانها نشاند باید که تحت و بالازد و گوهر بر او افتد  
 آلی مغیش از بحر لا هوش است و جوهر افلاطش از کان بایست  
 گنگره غشش فرسوده پرو از اورسانی از دستیاران اندازد

خاتم الملک کلام مصحح که هشتم خود تواند که گوید که کیست از بام سخن  
 کوس صاحبقرانی بنامش صدا داده و از طالع سیل کلایه شش  
 رنگ بر او هم زبانها افتاده نامه رختان عباتش بفرغیست که از سودا  
 بیاض سحر میازند و خامه دلیر نمیش از نیست نیست که شیران در ان  
 جگر می بازند و اوقافها سیک که تا غایت بران طلم کرده اند  
 در الوان عدل میان خود داده و با طمع روانی که نگار نفس  
 سوخته فاشیه داری اوست هر جا در سخن استاده سقط فرو تانرا  
 چه سرمایه و که ام یارا که دکان غیب بر کالای او نشاند شکش  
 ختنی ست و عقیقش بمنی غزل سرانی که هم عشق را مفت و ناز  
 حسن را مننون قصیده گوئی که اگر باد شایان خواست که  
 نام خود بر تخت زبانها نشاند باید که تحت و بالازد و گوهر بر او افتد  
 آلی مغیش از بحر لا هوش است و جوهر افلاطش از کان بایست  
 گنگره غشش فرسوده پرو از اورسانی از دستیاران اندازد



[illegible]











وصف حال در مقام حبس  
 درین تصویر است از آنکه  
 اصل می تواند هر چه از تصویر  
 خوبان می شود بدین  
 غرض در درویشی که کافران  
 درین تصویر است از آنکه  
 اصل می تواند هر چه از تصویر  
 خوبان می شود بدین

نافه می نگارد و بوی مشک می شنوند و لاله می کار و درنگ می درازند  
 تصویر خوبان خاطر فریب  
 غلش برده در خار را انسان بکار  
 گرافشان در غایتش بال و پر  
 چو فلان غزل را ایش گل شست  
 نه خندش در آورده آن سحر فن  
 پیچم خدام ملاجید روزمیتی که از بلاحت سخن و طلاوت اوانک  
 و شکر را بر روی یک دیگر کشید و اختراع اوست نهال محتش  
 ریشه در ولها دو اندیده و منظر قبول عام بجهت خاصان رسانیده  
 ای سیرت کرده ۱۲  
 تاجر ملکی است که کالای دشنامش را بر رخ و عامی خردند  
 ای سوداگر ملک عشق ۱۲  
 وزیرهای شره خرج میکنند تا ناسره می برند از رشک نگینی حدش  
 با قوت خر مهره ایست بخون خیسیده و در جنب شیرینی کلامش شاعران  
 ای خوان کرده ۱۲  
 یسیده کسی را که شود نشراست باشد معلوم است که نمک نظم چاییت خواهد

درین تصویر است از آنکه  
 اصل می تواند هر چه از تصویر  
 خوبان می شود بدین  
 غرض در درویشی که کافران  
 درین تصویر است از آنکه  
 اصل می تواند هر چه از تصویر  
 خوبان می شود بدین  
 درین تصویر است از آنکه  
 اصل می تواند هر چه از تصویر  
 خوبان می شود بدین  
 غرض در درویشی که کافران  
 درین تصویر است از آنکه  
 اصل می تواند هر چه از تصویر  
 خوبان می شود بدین

بر نفس و عقل  
 و بگویند که در این تصویر  
 درین تصویر است از آنکه  
 اصل می تواند هر چه از تصویر  
 خوبان می شود بدین  
 غرض در درویشی که کافران  
 درین تصویر است از آنکه  
 اصل می تواند هر چه از تصویر  
 خوبان می شود بدین



نود افتاده است چنان مستم که در مدح شاه پیر و شرفی و جوانی نداشتند با ششم ۱۲  
 فخر و افتاد است چنان مستم که در مدح شاه پیر و شرفی و جوانی نداشتند با ششم ۱۲  
 فخر و افتاد است چنان مستم که در مدح شاه پیر و شرفی و جوانی نداشتند با ششم ۱۲

ششم ظهوری که صدر صفت نعال پرو مسلم است و در افتادگی بر همه  
 مؤخر نشینان مقدم اگر چه آنقدر مرتبه ندارد که در سلک قیمتان منتظم  
 گردد اما چون قبل ازین در پیرایش گلزار ابراهیم و اکنون در  
 گسترده خوان خلیل ششم و عدیل ملک نکلا میست که بی نظیر و انبار است  
 و روزگار و تمیز چنان نیست که گرفتاری بران تواند نمود و در دش دوست  
 و قبولش قبول هر که آسندیده پسندیده و هر چه نسیجیده نسیجیده و تنوس  
 غلط نیست در امتیاز زمان ندانسته هرگز چنین را چنان

بد تشنه خوش آینه روشن است	در و هر بد و نیک غلغل است
اگر چون ز راهین شود سکه دار	انگشت عامی نماید عیار
بروی ترش طفل شیرین ادا	کنید سر که و شیر از هم جدا

بنابرین مقدمه لازم آمد که برای خاطر با خاطر خود را هم نگاه داشته  
 از ذوق این نسبت در پوست نلنجم و رعایت پله طرف کرده خود را  
 بازین و آسان نسجم هر چند که در چمن عمر مهفتا و سال نعال طبیعت شکوفه

نود افتاده است چنان مستم که در مدح شاه پیر و شرفی و جوانی نداشتند با ششم ۱۲  
 فخر و افتاد است چنان مستم که در مدح شاه پیر و شرفی و جوانی نداشتند با ششم ۱۲  
 فخر و افتاد است چنان مستم که در مدح شاه پیر و شرفی و جوانی نداشتند با ششم ۱۲

بر افتادگی

نود افتاده است چنان مستم که در مدح شاه پیر و شرفی و جوانی نداشتند با ششم ۱۲  
 فخر و افتاد است چنان مستم که در مدح شاه پیر و شرفی و جوانی نداشتند با ششم ۱۲  
 فخر و افتاد است چنان مستم که در مدح شاه پیر و شرفی و جوانی نداشتند با ششم ۱۲



این کتاب از خط و کتابت در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است

پرستان کرده چنان که نیاشته و خدیگان هم نیکو کار هم خوشی خوانی و پزیرنا  
 نظم کهن نخل این باغ را نو بزم  
 بانگشت حرفی نویسم بر آب  
 به بزمی که خوان بیان می نهم  
 درین انجمن کسیت صاحب سخن  
 دهم جام وحدت اگر کثرت است  
 خجسته است قالم باریاب فال  
 نه نظم چنان نشیان کامگار  
 غزلها ز ریخته و سپیم خام  
 زجر فم لب مطربان بهره مند  
 مناجاتیان و ذکر خوان من اند

لب خشک نگذاشت شعر ترسم  
 بطوفان غمان نگر و خراب  
 سخن را سخن در دهان می نهم  
 که عشق نورزیده باشعرا من  
 منم دام کثرت اگر خلوت است  
 که گیرند از گفته ام حسب حال  
 که بر شترشان نشره گرد و تثار  
 غزالان رم کرده را کرده رام  
 سمرانیده از من بیانک بلند  
 خراباتیان خود از ان من اند

این دیباچه مکتوبیت از نظموری بساکنان ربع مسکون که از همه  
 طرف رو کعبه مراد کرده مقام ابراهیم را مرکز دانند و بغفلت

این کتاب از خط و کتابت در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است

این کتاب از خط و کتابت در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است

این کتاب از خط و کتابت در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است

این کتاب از خط و کتابت در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است

این کتاب از خط و کتابت در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است  
 و در این کتابخانه است و در این کتابخانه است



خود را از دانه تر تیب محروم و خارج نگردد و در طواف مقام  
 ابراهیم سفر حجاز را بپای ستطاعت راناکید ست و اینجای برکس  
 بی استطاعتان را مبالغه است خریداری که میانه اشل از قیمت  
 کالا بیشتر است که دیده است مایه داری که جوی هنر را بخرم زر خریده  
 است که شنیده است آئینه صیقل کن تا بنور شیدی در نعل نهند  
 برگ سبزی هم رسان تا بگل سنگی بر سوزند هر چه پسند و از خود  
 خود شیرین تخمیش مشرف الا شعری متضمن خدمت خصمان که هر چه  
 نمایان و پر غوغا باشد نا دیده و ناشنیده میگذارد مصرع  
 مروست چون نتاز و صاحب دید <sup>بختش از وطن بر آورد و غربت</sup>  
 می باش گردش بر چهره نشان و با بر و نشین بر تقدیر یکدیگر کسی  
 خود را از اکتساب بل و جاه و علم و هنر نیازی بیند باید که مکسب  
 اخلاق حسن و صفات حمیده از سر قدم ساخته <sup>نی نرانی ۱۲</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup> <sup>۱۸</sup> <sup>۱۹</sup> <sup>۲۰</sup> <sup>۲۱</sup> <sup>۲۲</sup> <sup>۲۳</sup> <sup>۲۴</sup> <sup>۲۵</sup> <sup>۲۶</sup> <sup>۲۷</sup> <sup>۲۸</sup> <sup>۲۹</sup> <sup>۳۰</sup> <sup>۳۱</sup> <sup>۳۲</sup> <sup>۳۳</sup> <sup>۳۴</sup> <sup>۳۵</sup> <sup>۳۶</sup> <sup>۳۷</sup> <sup>۳۸</sup> <sup>۳۹</sup> <sup>۴۰</sup> <sup>۴۱</sup> <sup>۴۲</sup> <sup>۴۳</sup> <sup>۴۴</sup> <sup>۴۵</sup> <sup>۴۶</sup> <sup>۴۷</sup> <sup>۴۸</sup> <sup>۴۹</sup> <sup>۵۰</sup> <sup>۵۱</sup> <sup>۵۲</sup> <sup>۵۳</sup> <sup>۵۴</sup> <sup>۵۵</sup> <sup>۵۶</sup> <sup>۵۷</sup> <sup>۵۸</sup> <sup>۵۹</sup> <sup>۶۰</sup> <sup>۶۱</sup> <sup>۶۲</sup> <sup>۶۳</sup> <sup>۶۴</sup> <sup>۶۵</sup> <sup>۶۶</sup> <sup>۶۷</sup> <sup>۶۸</sup> <sup>۶۹</sup> <sup>۷۰</sup> <sup>۷۱</sup> <sup>۷۲</sup> <sup>۷۳</sup> <sup>۷۴</sup> <sup>۷۵</sup> <sup>۷۶</sup> <sup>۷۷</sup> <sup>۷۸</sup> <sup>۷۹</sup> <sup>۸۰</sup> <sup>۸۱</sup> <sup>۸۲</sup> <sup>۸۳</sup> <sup>۸۴</sup> <sup>۸۵</sup> <sup>۸۶</sup> <sup>۸۷</sup> <sup>۸۸</sup> <sup>۸۹</sup> <sup>۹۰</sup> <sup>۹۱</sup> <sup>۹۲</sup> <sup>۹۳</sup> <sup>۹۴</sup> <sup>۹۵</sup> <sup>۹۶</sup> <sup>۹۷</sup> <sup>۹۸</sup> <sup>۹۹</sup> <sup>۱۰۰</sup> <sup>۱۰۱</sup> <sup>۱۰۲</sup> <sup>۱۰۳</sup> <sup>۱۰۴</sup> <sup>۱۰۵</sup> <sup>۱۰۶</sup> <sup>۱۰۷</sup> <sup>۱۰۸</sup> <sup>۱۰۹</sup> <sup>۱۱۰</sup> <sup>۱۱۱</sup> <sup>۱۱۲</sup> <sup>۱۱۳</sup> <sup>۱۱۴</sup> <sup>۱۱۵</sup> <sup>۱۱۶</sup> <sup>۱۱۷</sup> <sup>۱۱۸</sup> <sup>۱۱۹</sup> <sup>۱۲۰</sup> <sup>۱۲۱</sup> <sup>۱۲۲</sup> <sup>۱۲۳</sup> <sup>۱۲۴</sup> <sup>۱۲۵</sup> <sup>۱۲۶</sup> <sup>۱۲۷</sup> <sup>۱۲۸</sup> <sup>۱۲۹</sup> <sup>۱۳۰</sup> <sup>۱۳۱</sup> <sup>۱۳۲</sup> <sup>۱۳۳</sup> <sup>۱۳۴</sup> <sup>۱۳۵</sup> <sup>۱۳۶</sup> <sup>۱۳۷</sup> <sup>۱۳۸</sup> <sup>۱۳۹</sup> <sup>۱۴۰</sup> <sup>۱۴۱</sup> <sup>۱۴۲</sup> <sup>۱۴۳</sup> <sup>۱۴۴</sup> <sup>۱۴۵</sup> <sup>۱۴۶</sup> <sup>۱۴۷</sup> <sup>۱۴۸</sup> <sup>۱۴۹</sup> <sup>۱۵۰</sup> <sup>۱۵۱</sup> <sup>۱۵۲</sup> <sup>۱۵۳</sup> <sup>۱۵۴</sup> <sup>۱۵۵</sup> <sup>۱۵۶</sup> <sup>۱۵۷</sup> <sup>۱۵۸</sup> <sup>۱۵۹</sup> <sup>۱۶۰</sup> <sup>۱۶۱</sup> <sup>۱۶۲</sup> <sup>۱۶۳</sup> <sup>۱۶۴</sup> <sup>۱۶۵</sup> <sup>۱۶۶</sup> <sup>۱۶۷</sup> <sup>۱۶۸</sup> <sup>۱۶۹</sup> <sup>۱۷۰</sup> <sup>۱۷۱</sup> <sup>۱۷۲</sup> <sup>۱۷۳</sup> <sup>۱۷۴</sup> <sup>۱۷۵</sup> <sup>۱۷۶</sup> <sup>۱۷۷</sup> <sup>۱۷۸</sup> <sup>۱۷۹</sup> <sup>۱۸۰</sup> <sup>۱۸۱</sup> <sup>۱۸۲</sup> <sup>۱۸۳</sup> <sup>۱۸۴</sup> <sup>۱۸۵</sup> <sup>۱۸۶</sup> <sup>۱۸۷</sup> <sup>۱۸۸</sup> <sup>۱۸۹</sup> <sup>۱۹۰</sup> <sup>۱۹۱</sup> <sup>۱۹۲</sup> <sup>۱۹۳</sup> <sup>۱۹۴</sup> <sup>۱۹۵</sup> <sup>۱۹۶</sup> <sup>۱۹۷</sup> <sup>۱۹۸</sup> <sup>۱۹۹</sup> <sup>۲۰۰</sup> <sup>۲۰۱</sup> <sup>۲۰۲</sup> <sup>۲۰۳</sup> <sup>۲۰۴</sup> <sup>۲۰۵</sup> <sup>۲۰۶</sup> <sup>۲۰۷</sup> <sup>۲۰۸</sup> <sup>۲۰۹</sup> <sup>۲۱۰</sup> <sup>۲۱۱</sup> <sup>۲۱۲</sup> <sup>۲۱۳</sup> <sup>۲۱۴</sup> <sup>۲۱۵</sup> <sup>۲۱۶</sup> <sup>۲۱۷</sup> <sup>۲۱۸</sup> <sup>۲۱۹</sup> <sup>۲۲۰</sup> <sup>۲۲۱</sup> <sup>۲۲۲</sup> <sup>۲۲۳</sup> <sup>۲۲۴</sup> <sup>۲۲۵</sup> <sup>۲۲۶</sup> <sup>۲۲۷</sup> <sup>۲۲۸</sup> <sup>۲۲۹</sup> <sup>۲۳۰</sup> <sup>۲۳۱</sup> <sup>۲۳۲</sup> <sup>۲۳۳</sup> <sup>۲۳۴</sup> <sup>۲۳۵</sup> <sup>۲۳۶</sup> <sup>۲۳۷</sup> <sup>۲۳۸</sup> <sup>۲۳۹</sup> <sup>۲۴۰</sup> <sup>۲۴۱</sup> <sup>۲۴۲</sup> <sup>۲۴۳</sup> <sup>۲۴۴</sup> <sup>۲۴۵</sup> <sup>۲۴۶</sup> <sup>۲۴۷</sup> <sup>۲۴۸</sup> <sup>۲۴۹</sup> <sup>۲۵۰</sup> <sup>۲۵۱</sup> <sup>۲۵۲</sup> <sup>۲۵۳</sup> <sup>۲۵۴</sup> <sup>۲۵۵</sup> <sup>۲۵۶</sup> <sup>۲۵۷</sup> <sup>۲۵۸</sup> <sup>۲۵۹</sup> <sup>۲۶۰</sup> <sup>۲۶۱</sup> <sup>۲۶۲</sup> <sup>۲۶۳</sup> <sup>۲۶۴</sup> <sup>۲۶۵</sup> <sup>۲۶۶</sup> <sup>۲۶۷</sup> <sup>۲۶۸</sup> <sup>۲۶۹</sup> <sup>۲۷۰</sup> <sup>۲۷۱</sup> <sup>۲۷۲</sup> <sup>۲۷۳</sup> <sup>۲۷۴</sup> <sup>۲۷۵</sup> <sup>۲۷۶</sup> <sup>۲۷۷</sup> <sup>۲۷۸</sup> <sup>۲۷۹</sup> <sup>۲۸۰</sup> <sup>۲۸۱</sup> <sup>۲۸۲</sup> <sup>۲۸۳</sup> <sup>۲۸۴</sup> <sup>۲۸۵</sup> <sup>۲۸۶</sup> <sup>۲۸۷</sup> <sup>۲۸۸</sup> <sup>۲۸۹</sup> <sup>۲۹۰</sup> <sup>۲۹۱</sup> <sup>۲۹۲</sup> <sup>۲۹۳</sup> <sup>۲۹۴</sup> <sup>۲۹۵</sup> <sup>۲۹۶</sup> <sup>۲۹۷</sup> <sup>۲۹۸</sup> <sup>۲۹۹</sup> <sup>۳۰۰</sup> <sup>۳۰۱</sup> <sup>۳۰۲</sup> <sup>۳۰۳</sup> <sup>۳۰۴</sup> <sup>۳۰۵</sup> <sup>۳۰۶</sup> <sup>۳۰۷</sup> <sup>۳۰۸</sup> <sup>۳۰۹</sup> <sup>۳۱۰</sup> <sup>۳۱۱</sup> <sup>۳۱۲</sup> <sup>۳۱۳</sup> <sup>۳۱۴</sup> <sup>۳۱۵</sup> <sup>۳۱۶</sup> <sup>۳۱۷</sup> <sup>۳۱۸</sup> <sup>۳۱۹</sup> <sup>۳۲۰</sup> <sup>۳۲۱</sup> <sup>۳۲۲</sup> <sup>۳۲۳</sup> <sup>۳۲۴</sup> <sup>۳۲۵</sup> <sup>۳۲۶</sup> <sup>۳۲۷</sup> <sup>۳۲۸</sup> <sup>۳۲۹</sup> <sup>۳۳۰</sup> <sup>۳۳۱</sup> <sup>۳۳۲</sup> <sup>۳۳۳</sup> <sup>۳۳۴</sup> <sup>۳۳۵</sup> <sup>۳۳۶</sup> <sup>۳۳۷</sup> <sup>۳۳۸</sup> <sup>۳۳۹</sup> <sup>۳۴۰</sup> <sup>۳۴۱</sup> <sup>۳۴۲</sup> <sup>۳۴۳</sup> <sup>۳۴۴</sup> <sup>۳۴۵</sup> <sup>۳۴۶</sup> <sup>۳۴۷</sup> <sup>۳۴۸</sup> <sup>۳۴۹</sup> <sup>۳۵۰</sup> <sup>۳۵۱</sup> <sup>۳۵۲</sup> <sup>۳۵۳</sup> <sup>۳۵۴</sup> <sup>۳۵۵</sup> <sup>۳۵۶</sup> <sup>۳۵۷</sup> <sup>۳۵۸</sup> <sup>۳۵۹</sup> <sup>۳۶۰</sup> <sup>۳۶۱</sup> <sup>۳۶۲</sup> <sup>۳۶۳</sup> <sup>۳۶۴</sup> <sup>۳۶۵</sup> <sup>۳۶۶</sup> <sup>۳۶۷</sup> <sup>۳۶۸</sup> <sup>۳۶۹</sup> <sup>۳۷۰</sup> <sup>۳۷۱</sup> <sup>۳۷۲</sup> <sup>۳۷۳</sup> <sup>۳۷۴</sup> <sup>۳۷۵</sup> <sup>۳۷۶</sup> <sup>۳۷۷</sup> <sup>۳۷۸</sup> <sup>۳۷۹</sup> <sup>۳۸۰</sup> <sup>۳۸۱</sup> <sup>۳۸۲</sup> <sup>۳۸۳</sup> <sup>۳۸۴</sup> <sup>۳۸۵</sup> <sup>۳۸۶</sup> <sup>۳۸۷</sup> <sup>۳۸۸</sup> <sup>۳۸۹</sup> <sup>۳۹۰</sup> <sup>۳۹۱</sup> <sup>۳۹۲</sup> <sup>۳۹۳</sup> <sup>۳۹۴</sup> <sup>۳۹۵</sup> <sup>۳۹۶</sup> <sup>۳۹۷</sup> <sup>۳۹۸</sup> <sup>۳۹۹</sup> <sup>۴۰۰</sup> <sup>۴۰۱</sup> <sup>۴۰۲</sup> <sup>۴۰۳</sup> <sup>۴۰۴</sup> <sup>۴۰۵</sup> <sup>۴۰۶</sup> <sup>۴۰۷</sup> <sup>۴۰۸</sup> <sup>۴۰۹</sup> <sup>۴۱۰</sup> <sup>۴۱۱</sup> <sup>۴۱۲</sup> <sup>۴۱۳</sup> <sup>۴۱۴</sup> <sup>۴۱۵</sup> <sup>۴۱۶</sup> <sup>۴۱۷</sup> <sup>۴۱۸</sup> <sup>۴۱۹</sup> <sup>۴۲۰</sup> <sup>۴۲۱</sup> <sup>۴۲۲</sup> <sup>۴۲۳</sup> <sup>۴۲۴</sup> <sup>۴۲۵</sup> <sup>۴۲۶</sup> <sup>۴۲۷</sup> <sup>۴۲۸</sup> <sup>۴۲۹</sup> <sup>۴۳۰</sup> <sup>۴۳۱</sup> <sup>۴۳۲</sup> <sup>۴۳۳</sup> <sup>۴۳۴</sup> <sup>۴۳۵</sup> <sup>۴۳۶</sup> <sup>۴۳۷</sup> <sup>۴۳۸</sup> <sup>۴۳۹</sup> <sup>۴۴۰</sup> <sup>۴۴۱</sup> <sup>۴۴۲</sup> <sup>۴۴۳</sup> <sup>۴۴۴</sup> <sup>۴۴۵</sup> <sup>۴۴۶</sup> <sup>۴۴۷</sup> <sup>۴۴۸</sup> <sup>۴۴۹</sup> <sup>۴۵۰</sup> <sup>۴۵۱</sup> <sup>۴۵۲</sup> <sup>۴۵۳</sup> <sup>۴۵۴</sup> <sup>۴۵۵</sup> <sup>۴۵۶</sup> <sup>۴۵۷</sup> <sup>۴۵۸</sup> <sup>۴۵۹</sup> <sup>۴۶۰</sup> <sup>۴۶۱</sup> <sup>۴۶۲</sup> <sup>۴۶۳</sup> <sup>۴۶۴</sup> <sup>۴۶۵</sup> <sup>۴۶۶</sup> <sup>۴۶۷</sup> <sup>۴۶۸</sup> <sup>۴۶۹</sup> <sup>۴۷۰</sup> <sup>۴۷۱</sup> <sup>۴۷۲</sup> <sup>۴۷۳</sup> <sup>۴۷۴</sup> <sup>۴۷۵</sup> <sup>۴۷۶</sup> <sup>۴۷۷</sup> <sup>۴۷۸</sup> <sup>۴۷۹</sup> <sup>۴۸۰</sup> <sup>۴۸۱</sup> <sup>۴۸۲</sup> <sup>۴۸۳</sup> <sup>۴۸۴</sup> <sup>۴۸۵</sup> <sup>۴۸۶</sup> <sup>۴۸۷</sup> <sup>۴۸۸</sup> <sup>۴۸۹</sup> <sup>۴۹۰</sup> <sup>۴۹۱</sup> <sup>۴۹۲</sup> <sup>۴۹۳</sup> <sup>۴۹۴</sup> <sup>۴۹۵</sup> <sup>۴۹۶</sup> <sup>۴۹۷</sup> <sup>۴۹۸</sup> <sup>۴۹۹</sup> <sup>۵۰۰</sup> <sup>۵۰۱</sup> <sup>۵۰۲</sup> <sup>۵۰۳</sup> <sup>۵۰۴</sup> <sup>۵۰۵</sup> <sup>۵۰۶</sup> <sup>۵۰۷</sup> <sup>۵۰۸</sup> <sup>۵۰۹</sup> <sup>۵۱۰</sup> <sup>۵۱۱</sup> <sup>۵۱۲</sup> <sup>۵۱۳</sup> <sup>۵۱۴</sup> <sup>۵۱۵</sup> <sup>۵۱۶</sup> <sup>۵۱۷</sup> <sup>۵۱۸</sup> <sup>۵۱۹</sup> <sup>۵۲۰</sup> <sup>۵۲۱</sup> <sup>۵۲۲</sup> <sup>۵۲۳</sup> <sup>۵۲۴</sup> <sup>۵۲۵</sup> <sup>۵۲۶</sup> <sup>۵۲۷</sup> <sup>۵۲۸</sup> <sup>۵۲۹</sup> <sup>۵۳۰</sup> <sup>۵۳۱</sup> <sup>۵۳۲</sup> <sup>۵۳۳</sup> <sup>۵۳۴</sup> <sup>۵۳۵</sup> <sup>۵۳۶</sup> <sup>۵۳۷</sup> <sup>۵۳۸</sup> <sup>۵۳۹</sup> <sup>۵۴۰</sup> <sup>۵۴۱</sup> <sup>۵۴۲</sup> <sup>۵۴۳</sup> <sup>۵۴۴</sup> <sup>۵۴۵</sup> <sup>۵۴۶</sup> <sup>۵۴۷</sup> <sup>۵۴۸</sup> <sup>۵۴۹</sup> <sup>۵۵۰</sup> <sup>۵۵۱</sup> <sup>۵۵۲</sup> <sup>۵۵۳</sup> <sup>۵۵۴</sup> <sup>۵۵۵</sup> <sup>۵۵۶</sup> <sup>۵۵۷</sup> <sup>۵۵۸</sup> <sup>۵۵۹</sup> <sup>۵۶۰</sup> <sup>۵۶۱</sup> <sup>۵۶۲</sup> <sup>۵۶۳</sup> <sup>۵۶۴</sup> <sup>۵۶۵</sup> <sup>۵۶۶</sup> <sup>۵۶۷</sup> <sup>۵۶۸</sup> <sup>۵۶۹</sup> <sup>۵۷۰</sup> <sup>۵۷۱</sup> <sup>۵۷۲</sup> <sup>۵۷۳</sup> <sup>۵۷۴</sup> <sup>۵۷۵</sup> <sup>۵۷۶</sup> <sup>۵۷۷</sup> <sup>۵۷۸</sup> <sup>۵۷۹</sup> <sup>۵۸۰</sup> <sup>۵۸۱</sup> <sup>۵۸۲</sup> <sup>۵۸۳</sup> <sup>۵۸۴</sup> <sup>۵۸۵</sup> <sup>۵۸۶</sup> <sup>۵۸۷</sup> <sup>۵۸۸</sup> <sup>۵۸۹</sup> <sup>۵۹۰</sup> <sup>۵۹۱</sup> <sup>۵۹۲</sup> <sup>۵۹۳</sup> <sup>۵۹۴</sup> <sup>۵۹۵</sup> <sup>۵۹۶</sup> <sup>۵۹۷</sup> <sup>۵۹۸</sup> <sup>۵۹۹</sup> <sup>۶۰۰</sup> <sup>۶۰۱</sup> <sup>۶۰۲</sup> <sup>۶۰۳</sup> <sup>۶۰۴</sup> <sup>۶۰۵</sup> <sup>۶۰۶</sup> <sup>۶۰۷</sup> <sup>۶۰۸</sup> <sup>۶۰۹</sup> <sup>۶۱۰</sup> <sup>۶۱۱</sup> <sup>۶۱۲</sup> <sup>۶۱۳</sup> <sup>۶۱۴</sup> <sup>۶۱۵</sup> <sup>۶۱۶</sup> <sup>۶۱۷</sup> <sup>۶۱۸</sup> <sup>۶۱۹</sup> <sup>۶۲۰</sup> <sup>۶۲۱</sup> <sup>۶۲۲</sup> <sup>۶۲۳</sup> <sup>۶۲۴</sup> <sup>۶۲۵</sup> <sup>۶۲۶</sup> <sup>۶۲۷</sup> <sup>۶۲۸</sup> <sup>۶۲۹</sup> <sup>۶۳۰</sup> <sup>۶۳۱</sup> <sup>۶۳۲</sup> <sup>۶۳۳</sup> <sup>۶۳۴</sup> <sup>۶۳۵</sup> <sup>۶۳۶</sup> <sup>۶۳۷</sup> <sup>۶۳۸</sup> <sup>۶۳۹</sup> <sup>۶۴۰</sup> <sup>۶۴۱</sup> <sup>۶۴۲</sup> <sup>۶۴۳</sup> <sup>۶۴۴</sup> <sup>۶۴۵</sup> <sup>۶۴۶</sup> <sup>۶۴۷</sup> <sup>۶۴۸</sup> <sup>۶۴۹</sup> <sup>۶۵۰</sup> <sup>۶۵۱</sup> <sup>۶۵۲</sup> <sup>۶۵۳</sup> <sup>۶۵۴</sup> <sup>۶۵۵</sup> <sup>۶۵۶</sup> <sup>۶۵۷</sup> <sup>۶۵۸</sup> <sup>۶۵۹</sup> <sup>۶۶۰</sup> <sup>۶۶۱</sup> <sup>۶۶۲</sup> <sup>۶۶۳</sup> <sup>۶۶۴</sup> <sup>۶۶۵</sup> <sup>۶۶۶</sup> <sup>۶۶۷</sup> <sup>۶۶۸</sup> <sup>۶۶۹</sup> <sup>۶۷۰</sup> <sup>۶۷۱</sup> <sup>۶۷۲</sup> <sup>۶۷۳</sup> <sup>۶۷۴</sup> <sup>۶۷۵</sup> <sup>۶۷۶</sup> <sup>۶۷۷</sup> <sup>۶۷۸</sup> <sup>۶۷۹</sup> <sup>۶۸۰</sup> <sup>۶۸۱</sup> <sup>۶۸۲</sup> <sup>۶۸۳</sup> <sup>۶۸۴</sup> <sup>۶۸۵</sup> <sup>۶۸۶</sup> <sup>۶۸۷</sup> <sup>۶۸۸</sup> <sup>۶۸۹</sup> <sup>۶۹۰</sup> <sup>۶۹۱</sup> <sup>۶۹۲</sup> <sup>۶۹۳</sup> <sup>۶۹۴</sup> <sup>۶۹۵</sup> <sup>۶۹۶</sup> <sup>۶۹۷</sup> <sup>۶۹۸</sup> <sup>۶۹۹</sup> <sup>۷۰۰</sup> <sup>۷۰۱</sup> <sup>۷۰۲</sup> <sup>۷۰۳</sup> <sup>۷۰۴</sup> <sup>۷۰۵</sup> <sup>۷۰۶</sup> <sup>۷۰۷</sup> <sup>۷۰۸</sup> <sup>۷۰۹</sup> <sup>۷۱۰</sup> <sup>۷۱۱</sup> <sup>۷۱۲</sup> <sup>۷۱۳</sup> <sup>۷۱۴</sup> <sup>۷۱۵</sup> <sup>۷۱۶</sup> <sup>۷۱۷</sup> <sup>۷۱۸</sup> <sup>۷۱۹</sup> <sup>۷۲۰</sup> <sup>۷۲۱</sup> <sup>۷۲۲</sup> <sup>۷۲۳</sup> <sup>۷۲۴</sup> <sup>۷۲۵</sup> <sup>۷۲۶</sup> <sup>۷۲۷</sup> <sup>۷۲۸</sup> <sup>۷۲۹</sup> <sup>۷۳۰</sup> <sup>۷۳۱</sup> <sup>۷۳۲</sup> <sup>۷۳۳</sup> <sup>۷۳۴</sup> <sup>۷۳۵</sup> <sup>۷۳۶</sup> <sup>۷۳۷</sup> <sup>۷۳۸</sup> <sup>۷۳۹</sup> <sup>۷۴۰</sup> <sup>۷۴۱</sup> <sup>۷۴۲</sup> <sup>۷۴۳</sup> <sup>۷۴۴</sup> <sup>۷۴۵</sup> <sup>۷۴۶</sup> <sup>۷۴۷</sup> <sup>۷۴۸</sup> <sup>۷۴۹</sup> <sup>۷۵۰</sup> <sup>۷۵۱</sup> <sup>۷۵۲</sup> <sup>۷۵۳</sup> <sup>۷۵۴</sup> <sup>۷۵۵</sup> <sup>۷۵۶</sup> <sup>۷۵۷</sup> <sup>۷۵۸</sup> <sup>۷۵۹</sup> <sup>۷۶۰</sup> <sup>۷۶۱</sup> <sup>۷۶۲</sup> <sup>۷۶۳</sup> <sup>۷۶۴</sup> <sup>۷۶۵</sup> <sup>۷۶۶</sup> <sup>۷۶۷</sup> <sup>۷۶۸</sup> <sup>۷۶۹</sup> <sup>۷۷۰</sup> <sup>۷۷۱</sup> <sup>۷۷۲</sup> <sup>۷۷۳</sup> <sup>۷۷۴</sup> <sup>۷۷۵</sup> <sup>۷۷۶</sup> <sup>۷۷۷</sup> <sup>۷۷۸</sup> <sup>۷۷۹</sup> <sup>۷۸۰</sup> <sup>۷۸۱</sup> <sup>۷۸۲</sup> <sup>۷۸۳</sup> <sup>۷۸۴</sup> <sup>۷۸۵</sup> <sup>۷۸۶</sup> <sup>۷۸۷</sup> <sup>۷۸۸</sup> <sup>۷۸۹</sup> <sup>۷۹۰</sup> <sup>۷۹۱</sup> <sup>۷۹۲</sup> <sup>۷۹۳</sup> <sup>۷۹۴</sup> <sup>۷۹۵</sup> <sup>۷۹۶</sup> <sup>۷۹۷</sup> <sup>۷۹۸</sup> <sup>۷۹۹</sup> <sup>۸۰۰</sup> <sup>۸۰۱</sup> <sup>۸۰۲</sup> <sup>۸۰۳</sup> <sup>۸۰۴</sup> <sup>۸۰۵</sup> <sup>۸۰۶</sup> <sup>۸۰۷</sup> <sup>۸۰۸</sup> <sup>۸۰۹</sup> <sup>۸۱۰</sup> <sup>۸۱۱</sup> <sup>۸۱۲</sup> <sup>۸۱۳</sup> <sup>۸۱۴</sup> <sup>۸۱۵</sup> <sup>۸۱۶</sup> <sup>۸۱۷</sup> <sup>۸۱۸</sup> <sup>۸۱۹</sup> <sup>۸۲۰</sup> <sup>۸۲۱</sup> <sup>۸۲۲</sup> <sup>۸۲۳</sup> <sup>۸۲۴</sup> <sup>۸۲۵</sup> <sup>۸۲۶</sup> <sup>۸۲۷</sup> <sup>۸۲۸</sup> <sup>۸۲۹</sup> <sup>۸۳۰</sup> <sup>۸۳۱</sup> <sup>۸۳۲</sup> <sup>۸۳۳</sup> <sup>۸۳۴</sup> <sup>۸۳۵</sup> <sup>۸۳۶</sup> <sup>۸۳۷</sup> <sup>۸۳۸</sup> <sup>۸۳۹</sup> <sup>۸۴۰</sup> <sup>۸۴۱</sup> <sup>۸۴۲</sup> <sup>۸۴۳</sup> <sup>۸۴۴</sup> <sup>۸۴۵</sup> <sup>۸۴۶</sup> <sup>۸۴۷</sup> <sup>۸۴۸</sup> <sup>۸۴۹</sup> <sup>۸۵۰</sup> <sup>۸۵۱</sup> <sup>۸۵۲</sup> <sup>۸۵۳</sup> <sup>۸۵۴</sup> <sup>۸۵۵</sup> <sup>۸۵۶</sup> <sup>۸۵۷</sup> <sup>۸۵۸</sup> <sup>۸۵۹</sup> <sup>۸۶۰</sup> <sup>۸۶۱</sup> <sup>۸۶۲</sup> <sup>۸۶۳</sup> <sup>۸۶۴</sup> <sup>۸۶۵</sup> <sup>۸۶۶</sup> <sup>۸۶۷</sup> <sup>۸۶۸</sup> <sup>۸۶۹</sup> <sup>۸۷۰</sup> <sup>۸۷۱</sup> <sup>۸۷۲</sup> <sup>۸۷۳</sup> <sup>۸۷۴</sup> <sup>۸۷۵</sup> <sup>۸۷۶</sup> <sup>۸۷۷</sup> <sup>۸۷۸</sup> <sup>۸۷۹</sup> <sup>۸۸۰</sup> <sup>۸۸۱</sup> <sup>۸۸۲</sup> <sup>۸۸۳</sup> <sup>۸۸۴</sup> <sup>۸۸۵</sup> <sup>۸۸۶</sup> <sup>۸۸۷</sup> <sup>۸۸۸</sup> <sup>۸۸۹</sup> <sup>۸۹۰</sup> <sup>۸۹۱</sup> <sup>۸۹۲</sup> <sup>۸۹۳</sup> <sup>۸۹۴</sup> <sup>۸۹۵</sup> <sup>۸۹۶</sup> <sup>۸۹۷</sup> <sup>۸۹۸</sup> <sup>۸۹۹</sup> <sup>۹۰۰</sup> <sup>۹۰۱</sup> <sup>۹۰۲</sup> <sup>۹۰۳</sup> <sup>۹۰۴</sup> <sup>۹۰۵</sup> <sup>۹۰۶</sup> <sup>۹۰۷</sup> <sup>۹۰۸</sup> <sup>۹۰۹</sup> <sup>۹۱۰</sup> <sup>۹۱۱</sup> <sup>۹۱۲</sup> <sup>۹۱۳</sup> <sup>۹۱۴</sup> <sup>۹۱۵</sup> <sup>۹۱۶</sup> <sup>۹۱۷</sup> <sup>۹۱۸</sup> <sup>۹۱۹</sup> <sup>۹۲۰</sup> <sup>۹۲۱</sup> <sup>۹۲۲</sup> <sup>۹۲۳</sup> <sup>۹۲۴</sup> <sup>۹۲۵</sup> <sup>۹۲۶</sup> <sup>۹۲۷</sup> <sup>۹۲۸</sup> <sup>۹۲۹</sup> <sup>۹۳۰</sup> <sup>۹۳۱</sup> <sup>۹۳۲</sup> <sup>۹۳۳</sup> <sup>۹۳۴</sup> <sup>۹۳۵</sup> <sup>۹۳۶</sup> <sup>۹۳۷</sup> <sup>۹۳۸</sup> <sup>۹۳۹</sup> <sup>۹۴۰</sup> <sup>۹۴۱</sup> <sup>۹۴۲</sup> <sup>۹۴۳</sup> <sup>۹۴۴</sup> <sup>۹۴۵</sup> <sup>۹۴۶</sup> <sup>۹۴۷</sup> <sup>۹۴۸</sup> <sup>۹۴۹</sup> <sup>۹۵۰</sup> <sup>۹۵۱</sup> <sup>۹۵۲</sup> <sup>۹۵۳</sup> <sup>۹۵۴</sup> <sup>۹۵۵</sup> <sup>۹۵۶</sup> <sup>۹۵۷</sup> <sup>۹۵۸</sup> <sup>۹۵۹</sup> <sup>۹۶۰</sup> <sup>۹۶۱</sup> <sup>۹۶۲</sup> <sup>۹۶۳</sup> <sup>۹۶۴</sup> <sup>۹۶۵</sup> <sup>۹۶۶</sup> <sup>۹۶۷</sup> <sup>۹۶۸</sup> <sup>۹۶۹</sup> <sup>۹۷۰</sup> <sup>۹۷۱</sup> <sup>۹۷۲</sup> <sup>۹۷۳</sup> <sup>۹۷۴</sup> <sup>۹۷۵</sup> <sup>۹۷۶</sup> <sup>۹۷۷</sup> <sup>۹۷۸</sup> <sup>۹۷۹</sup> <sup>۹۸۰</sup> <sup>۹۸۱</sup> <sup>۹۸۲</sup> <sup>۹۸۳</sup> <sup>۹۸۴</sup> <sup>۹۸۵</sup> <sup>۹۸۶</sup> <sup>۹۸۷</sup> <sup>۹۸۸</sup> <sup>۹۸۹</sup> <sup>۹۹۰</sup> <sup>۹۹۱</sup> <sup>۹۹۲</sup> <sup>۹۹۳</sup> <sup>۹۹۴</sup> <sup>۹۹۵</sup> <sup>۹۹۶</sup> <sup>۹۹۷</sup> <sup>۹۹۸</sup> <sup>۹۹۹</sup> <sup>۱۰۰۰</sup>

خود را از دانه تر تیب محروم و خارج نگردد و در طواف مقام  
 ابراهیم سفر حجاز را بپای ستطاعت راناکید ست و اینجای برکس  
 بی استطاعتان را مبالغه است خریداری که میانه اشل از قیمت  
 کالا بیشتر است که دیده است مایه داری که جوی هنر را بخرم زر خریده  
 است که شنیده است آئینه صیقل کن تا بنور شیدی در نعل نهند  
 برگ سبزی هم رسان تا بگل سنگی بر سوزند هر چه پسند و از خود  
 خود شیرین تخمیش مشرف الا شعری متضمن خدمت خصمان که هر چه  
 نمایان و پر غوغا باشد نا دیده و ناشنیده میگذارد مصرع  
 مروست چون نتاز و صاحب دید <sup>بختش از وطن بر آورد و غربت</sup>  
 می باش گردش بر چهره نشان و با آبر و نشین بر تقدیر یکدیگر کسی  
 خود را از اکتساب بل و جاه و علم و هنر نیازی بیند باید که مکسب  
 اخلاق حسن و صفات حمیده از سر قدم ساخته <sup>نی نرانی ۱۲</sup> <sup>۱۵</sup> <sup>۱۶</sup> <sup>۱۷</sup>



تقریباً نزدیک از ایند  
 و زبان کردن و زبانی از  
 ویدن اسب ۱۳ دور  
 اصطلاح روان کردن  
 دلیل بوجیه عازان  
 مصلحت بوجیه عازان  
 ای بوجیه عازان  
 ای بوجیه عازان

و ادب و حیا و صبر و تحمل چه مرتبه روزی بتقریبی در علم و بردباری  
 سخن میرفت که اگر پادشاهان برداشت نمیداشتند ایشان را  
 حق تعالی بر نمیداشت ما را بر خلق زیادتی از آن داده اند که در زیاد  
 کشیدن از ایشان پایی کم نداریم بسیاری تقصیر خود آن نخریدن آن کم  
 بایگی بزرگ است و بالاخر آن فریه رستن خود نه از ناتوانیست باید دید که  
 علاج درم میشود هیچ وقت نیست که ازین مقوله سخنان ساله ساله بگوید  
 و کتاب را آنقدر ورق نیست که طبق غرض آن جوهر گردد و تمام عمر اگر  
 کسی ازینها گوید همیشه در استدا بود اولی اختتام نماید باین عاقلانه گزیده است  
 تا درین مهال سر خوان خلیل دیداد میزبان خلق بر اینهم غافل شاه باو

### خاتمه الطبع

درین ایام فرخنده فرجام همین تایید شیرازه بند دفتر کائنات  
 و جامع اوراق کتاب موجودات + نشر نثری رفعت شعر شعری است  
 سفینه نازک خیالی + مثال عظیم المثالی + مادی طریق نراکت انگیزی

ادب و حیا و صبر و تحمل  
 سخن میرفت که اگر پادشاهان  
 حق تعالی بر نمیداشت ما را  
 کشیدن از ایشان پایی کم  
 بایگی بزرگ است و بالاخر آن  
 علاج درم میشود هیچ وقت  
 و کتاب را آنقدر ورق نیست  
 کسی ازینها گوید همیشه در  
 تا درین مهال سر خوان خلیل  
 خاتمه الطبع  
 درین ایام فرخنده فرجام  
 و جامع اوراق کتاب موجودات  
 سفینه نازک خیالی + مثال  
 عظیم المثالی + مادی طریق  
 نراکت انگیزی

میزبان حیانت کننده ۱۲ اب مرکب از بنر بنجی همان دگر بان یعنی محافظ ۱۲ شرح غمت بالخرط  
 غم خوردن ۱۲  
 درین ایام فرخنده  
 و جامع اوراق کتاب  
 سفینه نازک خیالی  
 عظیم المثالی  
 مادی طریق  
 نراکت انگیزی



سید شرملا محمد نور الدین ظہوری تشریفی + کہ سبر و قائلت مضامینش  
 بر نہ چرخ اشتہار ظہوری دارد + و مہربانی خیالاتش در شش حجت  
 دنیا نوری + قصر معانی رفیعش لعلوی نرسیدہ + کہ عنقای بلند پرازیل  
 گردش نگار دیدہ + کند فکر ت بلند از گنگرہ استعارش و صلی علی  
 مراتب نارسائی + دو ہم آسمان پیوند از کلخ نکانش بر زمین عجز  
 در جہہ سائی + ہر کس از شائقان بکیمیابی نسیمایش شاکلی + با وجود  
 طبع چند بار رغبت طبع طالبان همچنان باقی + بعد رفع غلاطین  
 خواشی در مطبع فیض منش نو لکشور واقع کان پور سرپتی  
 عالیجناب رائے بہادر منشی پراگت نراین صاحب دام اقبالہ مالک  
 مطبع بار چہار دہم ماہ جون ۱۹۱۲ء تمام کامل منشی بیگواندیاں صاحب  
 عاقل اچھنت زیوہ مطبع و پرکشید

خاتون الطبع ظہوری

۸۲

